

مقام و جایگاه معلم در اسلام



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت

طاهرینش

معلم در اسلام انقدر با ارزش است که همچون شغل پیامبران می باشد و رسول خدا(ص) فرمود من معلم مبعوث شده ام.

معلم خیر شخصیتی است که همه عالم هستی برایش دعا می کنند و تعریف و تمجید او را می نمایند.

خیلی از ادم های خوب خود را مرهون معلمشان می دانند مثل عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی که تا به خلافت رسید دستور داد که فدک رو به اهل بیت برگردانند. دستور داد تا دیگر کسی به امیرالمومنین ناسزا نگوید. دستور داد ممنوعیت نقل احادیث برداشته شود و مردم احادیث نبوی را برای هم بیان کنند. او معلم خوبی داشت... یا علامه طباطبایی معلمی مانند ایه الله قاضی داشت تا به این مقام رسید که بهترین تفسیر قران را نوشت.. و شهید مطهری استادی مانند امام و علامه طباطبایی داشت تا توانست اینهمه کتاب های معارف اسلامی تالیف کند و..

در این کتاب به ابعاد مختلف مقام معلم در اسلام پرداخته شده است.

بهار 1402. کرمانشاه

مقام معلم:

مقام معلم در آیات و روایات:

اقرا باسم ربك الذى خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ وربك الاكرم، الذى علم بالقلم، علم الانسان ما لم يعلم. (علق: 1-5).....

ای رسول گرامی برخیز و قرآن را) به نام پروردگار تو که خدای آفریننده عالم است (بر خلق) قرائت کن.

آن خدایی که آدمی را از خون بسته (که تحول نطفه است) بیافرید

بخوان و (بدان که) پروردگار تو کریم ترین کریمان عالم است

آن خدایی که بشر را علم نوشتن به قلم آموخت

به آدمی آنچه را که نمی دانست تعلیم داد

قل هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون انما يتذكر اولوا الالباب. (زمر/ ۹)

بگو: آیا آنان که اهل علم و دانشند با مردم جاهل نادان یکسانند؟ منحصرأ خردمندان متذکر این مطلبند

اهمیت کار معلمی همین بس که او فرمود: «من احياءها فکانما احيا الناس جميعا...» (مائده / ۳۲): .

و هر کس نفسی را حیات بخشد (از مرگ نجات دهد) مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده

خداوند متعال می فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ

الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»؛ «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می خواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان «.کتاب (قرآن) و حکمت می آموزد و مسلما پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند

بزرگ ترین معلم جهان بشریت حضرت رسول خاتم صلی الله علیه و آله به این ویژگی خود افتخار می کرد. آن بزرگوار زمانی که با دو گروه در مسجد مواجه شد که گروه اول عبادت می کردند و گروه دوم به آموزش علم مشغول بودند، گروه دوم را که در محضر استادی علم می آموختند، افضل دانست و پیامبر اکرم (ص) در این هنگام فرمود: من معلم برانگیخته شده ام.....

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرمایند: «تمامی جنبندگان روی زمین و ماهیان دریا و هر موجود زنده ای در فضا و همه اهل آسمان و زمین برای معلمی که نیکی به مردم بیاموزد طلب آموزش می کند. دانشمند و دانشجو در پاداش با یکدیگر برابرند و در روز قیامت بدین سبب، بسان دو اسب مسابقه با یکدیگر به رقابت می پردازند.....

امام علی (ع):

قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا؛

به احترام پدر و معلمت از جای برخیز هر چند فرمان روا باشی. (تصنیف غرر الحکم و دررالکلم ص 435).....

حضرت عیسی علیه السلام به پیروان خود سفارش کرد که:

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ زَاهِمُوا الْعُلَمَاءَ فِي مَجَالِسِهِمْ وَكُلُوا جُثَا عَلَى الرُّكَبِ فَإِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ بِنُورِ «
الْحِكْمَةِ كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ الْمَيِّتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ؛ ای بنی اسرائیل!

در کلاسهای درس دانشمندان ازدحام کنید! حتی اگر از تنگی مکان درس ناچار باشید که بر روی زانوان بنشینید؛ چرا که خداوند متعال با نور دانش و حکمت، دلهای مرده را زنده می کند؛ همان طوری
» که زمین مرده [و خشک] را با قطرات باران احیا می کند

یاداش یاد دادن بسم الله

. حضرت رسول صلی علیه و اله و سلم فرمود: وقتی معلم بسم الله الرحمن الرحیم را به بچه تعلیم داد .
خدای متعال آزادی (از آتش جهنم) را برای بچه و پدر و مادرش و برای معلمش بنویسد
و روایت شده که پیامبری از پیامبران خدا بر قبری که صاحبش عذاب می شد مرور کرد سپس مدتی بعد
از آنجا گذشت ، او را در عذاب ندید، اصحابش از سبب بر طرف شدن عذاب از او سؤال کردند، آن
:حضرت فرمود

او بچه ای را از خود به یادگار گذاشته و مادرش او را پیش معلم آورد و معلم بسم الله الرحمن الرحیم را
به او تلقین کرده ، پس من حیا می کنم مردی را عذاب کنم که بچه اش بگوید بسم الله الرحمن الرحیم
(و نام مرا به عنوان رحمانیت و رحیمیت ببرد و از رحمانیت و رحیم بودن من نیست که کسی را عذاب
کنم که فرزندش نام مرا به این عنوان ببرد)...

.پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید

هر کس که خداوند به او علم دین عطا کرده باشد و او آن را به مردم تعلیم ندهد، پس از مرگ، خداوند (را در حالی ملاقات می کند که بر دهانش لجام آهنین زده باشند. (بحارالانوار جلد، 2، صفحه 68

عمل به گفته های خود

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در روز قیامت دانشمندان [و معلمان] بد را می آورند و به آتش جهنم می اندازند. یکی از آنان [از شدت عذاب] در داخل آتش به دور خود می چرخد... کسانی که از او علم آموخته و نجات یافته اند، به او می گویند: وای بر تو! ما راه راست را از تو آموختیم و هدایت شدیم. چرا تو اینگونه ای؟ او پاسخ می دهد: من نسبت به آنچه به شما می آموختم و شما را از آن نهی می کردم، مخالفت کردم».

معلم برای پول یاد نمی دهد

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْمُعَلِّمُ لَا يُعَلِّمُ بِالْأَجْرِ وَيَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ إِذَا أُهْدِيَ إِلَيْهِ؛ معلم به خاطر مزد درس نمی دهد، [بلکه برای خدا و با خلوص نیت آموزش می دهد] و هرگاه هدیه ای به او دادند، آن را می پذیرد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ خَيْرٌ لَّكَ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ، صِيَامِ نَهَارِهَا، وَقِيَامِ لَيْلِهَا وَالنَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ
خَيْرٌ لَّكَ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ

یک ساعت در جلسه مذاکره علم شرکت کردن، برای تو بهتر از عبادت یک سال است که روزها روزه باشی و شب ها مشغول عبادت شوی و نگاه به صورت عالم، برای تو بهتر است از آزاد کردن یک هزار (برده). (تفسیر نمونه، 360/4)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

مَنْ زَارَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا زَارَنِي، وَمَنْ صَافَحَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا صَافَحَنِي، وَمَنْ جَالَسَ عَالِمًا فَكَأَنَّمَا جَالَسَنِي، وَمَنْ
جَالَسَنِي فِي الدُّنْيَا أَجْلَسْتُهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

هر کس به دیدار و زیارت عالم و دانشمندی برود مثل آن است که مرا زیارت کرده، هر که با دانشمندی دست دهد و مصافحه کند مثل آن که با من مصافحه نموده. هر شخصی هم نشین دانشمندی گردد مثل آن است که با من مجالست کرده و هر که در دنیا با من هم نشین شود، در آخرت هم نشین من خواهد (گشت). (مستدرک الوسائل، ج 17، ص 300، ح 21406)

نمونه هایی از احترام به معلم توسط نخبگان

بخاطر رحلت استاد دیگر عطر نزد....

شدت احترام علامه طباطبائی نسبت به استاد و مربی عرفان خود آیت الله سید علی قاضی طباطبائی به حدی بود که حدود دو سال پس از رحلت ایشان یکی از شاگردان وی به علامه طباطبائی عطر تعارف کرد و آن مفسر بزرگ شیشه عطر را به دست گرفته و گفتند دو سال است که استادمان به سرای باقی اشتافته و من تا به حال عطر نزده ام!

به جهت احساس احترام به معلم چند دقیقه ای نتوانستم سخنرانی کنم ...

جواد اقتصادخواه یکی از معلمان علامه جعفری در کلاس چهارم دبستان است، علامه جعفری از وی به عنوان فردی فاضل، متدین و دلسوز نام می برد و می افزاید یک روز که در دانشگاه مشهد سخنرانی داشتم همین که پشت میز قرار گرفتم، از دور فردی را دیدم که آشنا به نظر می رسید، دقت کردم دیدم آقای جواد اقتصادخواه است وقتی قیافه ایشان را دیدم به جهت احساس احترام چند دقیقه ای نتوانستم سخنرانی کنم.

روحی فداه "جانم فدای استاد

شهید مطهری از استاد خویش علامه طباطبایی با احترام و تجلیل فراوان سخن می گفت و در برخی از سخنرانی ها و نوشته ها از وی به عنوان "استادناالکرام علامه طباطبایی روحی فداه" یاد می کند

حضرت امام هم وقتی از استادشان ایه الله محمد علی شاه آبادی سخن به میان می آوردند تعبیر روحی له الفدا برای ایشان بکار می بردند.

بوسیدن کف پای استاد

علامه حسن زاده آملی می گوید: محضر اساتیدم همه شریف و عزیز بود، هر یک از کواکب قدر اول آسمان معارف حق الهیه بوده اند. بنده حریم استادان را بسیار حفظ می کردم، سعی می کردم در حضورشان به دیوار تکیه ندهم کوشش داشتم چهار زانو بنشینم، مواظب بودم سخنی را در محضرشان زیاد تکرار نکنم، یک بار در محضر حکیم الهی قمشه ای نشسته بودم، خم شدم و کف پای ایشان را بوسیدم، ایشان فرمودند: چرا چنین کردی؟ گفتم: من لیاقت ندارم دست شما را ببوسم....

پاک کردن کفش استاد با گوشه عمامه

سید بحر العلوم با تحت الحنک عمامه، کفش استادش وحید بهبهانی را پاک کرد...امام درباره استادش شاه آبادی تعبیر روحی له الفدا بکار می برد..

چرا جایگاه معلم اینهمه والا است؟

علت ارزش بسیار بالای معلم آنست که او علم را به شاگردان می آموزد و علم نور است. و علم اولین مخلوق خداست. و ادم هایی که عالم هستند با ادم هایی که عالم نیستند برابر نیستند! و علت اصلی همه شرها، جهل و نادانی است و جهل دشمن انسان است و....

هدف علم:

بطور خلاصه به دو نکته ی تکان دهنده اشاره می کنیم:

الف- در اسلام تحصیل دانش، محض فرزاندگی صرف نیست، بلکه دانش باید مایه بینش گردد، و بینش هم منتهی به پرستش خدا شود:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات / 56)

[پری ها و انسان ها را جز برای پرستش خویش نیافریده ام...]

به عبارت دیگر علمی معتبر است که با عمل تلفیق گردد:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِّ (بینه / 7)

[کسانی که ایمان می آورند و کارهای شایسته می کنند، بهترین مردمانند...]

ب- علاوه بر آن تحصیل علم باید در انسان ایجاد تقوا کند، چرا که قدرت مادی و علم فراوان اگر با تقوا همراه شود مایه سعادت است والا باعث شقاوت:

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات / 13)

[قطعاً پرهیزگارترین شما، گرامی ترین شما در پیش گاه خدا است...]

مقام علم از دیدگاه قرآن:

علم از نظر قرآن یکی از چیزهایی است که خدابه وسیله ی اعطاء آن بر پیغمبران و انسانها منت می نهد:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (آل عمران / 64)

خداوند در حق مؤمنان لطف کرد. بدانگاه که پیغمبری از خودشان را به سوی شان روانه داشت پیغمبری که آیات خدا را بر آنان می خواند و ایشان را پاکیزه می دارد و به ایشان کتاب آسمانی قرآن و اسرار شریعت می آموزد هر چند که پیش تر در گمراهی آشکار بوده باشند...

مقام علم از دیدگاه حدیث:

علم از نظر حدیث، میراث پیغمبران، مایه حیات اسلام، و از زمره افضل عبادات است:

«العلم میراثی و میراث الانبیا قبلی»

[دانش میراث من و تو که پیغمبران پیش از من است...]

مکان و زمان کسب علم:

گستره ی زمانی و مکانی دانش اندوزی در اسلام، در ازای عمر انسان، و پهنای جهان است:

« طلب العلم فریضه علی کل مسلم »

[تحصیل علم بر هر مسلمانی واجب است...]

مقام معلم از دیدگاه قرآن:

نخستین معلم، خدا است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/31)

[به آدم نام های (اشیا و خواص و اسرار چیزهایی را که نوع انسان از لحاظ پیشرفت مادی و معنوی آمادگی فراگیری آن ها را داشت، به دل او الهام کرد و بدو) همه را آموخت...]

دومین معلم، پیغمبرانند:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ (روم/47)

[ما پیش از تو، پیغمبران بزرگواری به سوی اقوام خود روانه کرده ایم و ایشان برای آنان دلیل ها و برهان ها ذکر کرده اند و بدیشان معجزات روشنی نموده اند...]

سومین معلم، علما و فرزاتگانند:

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (احزاب/39)

[کسانی هستند که رسالت های خدا را می رسانند و از او می ترسند و از کسی جز خدا نمی ترسند، و کافی است که خدا حسابرس باشد...]

اسلام معلم را به عنوان پدر روحانی معرفی می کند و می گوید: «اب معلمک» یعنی یکی از پدران ثلاثه تو، معلمی است که به تو دانش می آموزد و بنابراین تمام حقوقی که درباره پدر و مادر رعایت می شود باید در حق معلم به صورت کامل تری رعایت شود. نام معلم چنان با عظمت است که در جای جای متون اسلامی از او تجلیل به عمل آمده تا به آن حد که خداوند علیم خود را معلم خوانده و رسول الله (ص) فرموده اند: «انما بعث معلما»، امام خمینی (ره) نیز در این مورد فرموده اند: «معلم اول، خدای تبارک و تعالی است که اخراج می کند مردم را از ظلمات به نور و به وسیله انبیا و آیات و حیانی مردم را دعوت می کند به نورانیت، دعوت می کند به کمال، به عشق و به محبت و به مراتب کمالی که از برای انسان است، دعوت می کند. به دنبال او انبیا هستند که همان مکتب الهی را نشر می دهند و آن ها هم شغل شان تعلیم است، معلمند، معلم بشرند، آن ها هم شغل شان این است که مردم را تربیت کنند و انسان را تربیت کنند که از مقام حیوانیت بالا برود و به مقام انسانیت برسد.¹

در عظمت منزلت و مقام معلم همین کافی است که بزرگ ترین معلم جهان بشریت حضرت رسول خاتم (ص) به این ویژگی خود افتخار می کرد. آن حضرت چنان برای معلمان و مقام ارجمند آنان ارزش قائل بود که در دعاهایش می فرمود: «اللهم اغفر للمعلمین و اطل اعمارهم و بارک لهم فی (کسبهم)؛ (کشف الخطأ، ج 1، ص 48)

خداوند! معلمان را پیامرز و عمر طولانی به آنان عطا فرما و کسب و کارشان را مبارک
«!گردان

¹ <http://nematnooshavand.blogfa.com/post/37>

در مقام و جایگاه رفیع معلم همین بس که حضرت امیر المومنین علی (ع) می فرمایند: ((من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً)) کسی که به من یک حرف بیاموزد مرا بنده ی خود کرده است . سخنی زیبا از امام صادق علیه السلام ارزش و مقام معلم خوب را روشن می سازد. حضرت می فرماید: «تمامی جنبندگان روی زمین و ماهی های دریا و هر کوچک و بزرگ در زمین و آسمان خدا، برای آموزگار .»خوب طلب آموزش می کنند

پیشوای سوم مکتب ما وقتی معلمی سوره حمد به فرزند دلبندهش میآموزد به پاس احترام و قدردانی از معلم، هزار دینار و هزار حله به او می بخشد، دهان او را نیز پر از در می گرداند. وقتی برخی از کوتاه نظران بر او خرده می گیرند که چرا چنین کردی، می فرماید: «این پاداش (بی مقدار) کجا و ارزش واقعی تلاش و آموزش او کجا؟»

بی سبب نیست که معلم پیر انقلاب، امام راحل قدس سره، در شان معلم می فرماید: «مقام معلم مقام والایی است، مقامی بالا تر از مقام معلم نیست. مقام معظم رهبری نیز در این باره می فرمایند: «واژه معلم... جزو واژه های مقدس است. در جامعه ما، که اساس در تعلیم و تزکیه و تربیت قشرهای گوناگون .است، معلم مقام ویژه ای دارد

این شغل شریفترین شغل ها و پرمسئولیت ترین شغلهاست. شریفترین شغل هاست، برای اینکه شغل انسان سازی است؛ همان شغلی است که تمام انبیا برای همین معنا آمدند. قرآن یک کتاب انسان سازی است؛ و نازل شده است برای اینکه انسان درست کند. و این شغلی که معلمان دارند ، شغل آدم سازی است. اگر آدم بسازیم، مملکت ما نجات پیدا می کند. همیشه آدمها هستند که مقدرات کشورها را در دست می گیرند. اشخاصی که ملتها را می توانند نجات بدهند و کشور را می توانند آباد کنند و دنیا و آخرت ملت را می توانند تعمیر کنند فرهنگیها هستند. پس فرهنگ یک کارخانه آدم سازی است؛ چنانکه انبیا هم .برای همین معنا آمدند آدم درست کنند

در جامعه انسانی، اساسی ترین کار، تعلیم و تربیت است و کسی که این رسالت را به دوش می کشد معلم است. معلمی به هر گونه تلاشی که برای هدایت، تکامل و آموزش انسان صورت می گیرد، اطلاق می شود. از همین روست که پیامبران، معلم بشر خوانده می شوند. دغدغه معلم همیشه این است که حیات بشر، بر مدار ارزش ها و کرامت انسانی بچرخد و شناخت خدا و مکتب و دین، همت اساسی آدمی باشد و هیچ بیگانه ای را مجال تجاوز به فرهنگ ارزشی دین و میهن فراهم نیاید.

معلمی، شغل پیامبران

تعلیم» سرمشق همه انبیاست که از طرف خدای تبارک و تعالی به آنها مأموریت داده شده؛ مأموریت «خدا به انبیا همین است که بیایند و آدم درست کنند. و آنهایی که به انبیا نزدیکترند آنها به مقام آدمیت نزدیکترند. آن وقت که ملائکه اشکال کردند که آدمی که مفسد در ارض هست چرا خلق فرمودی. جواب این بود که من می دانم چیزهایی که شما نمی دانید. دنبالش هم خداوند تعلیم همه «اسماء» را به آدم کرد و وقتی که عرضه داشت به ملائکه، آنها دیدند که نمی توانند اینطوری که آدم می تواند ادراک کند حقایق را، آنها نمی توانند. از اول این بود که «آدم» که آمد با تعلیم الهی آمد و معلم بشر بود. انبیا هم معلم بشر بودند. شغل معلمی یک شغل عمومی است برای انبیا گرفته، تا اولیا تا فلاسفه و امام، تا علما و تا فرهنگیان. پس شغل، شغل بسیار بزرگی است شغل آدم سازی. دیگر شغلها به این درجه نمی رسند؛ برای اینکه آنها مربوط به جهات دیگر است. در عالم هیچ موجودی به پایه انسان نمی رسد؛ و هیچ شغلی به پایه انسان سازی نمی رسد. پس شغل بسیار بزرگ است، بسیار شریف است

پیشرفت و بدبختی ملتها از مدرسه

مسئولیت سنگینی بر دوش فرهنگیان است. هر چه شغل عظیم باشد، مسئولیت به همان مقدار بزرگ و عظیم است. مسئول تمام مقدراتی که برای یک کشوری پیش می آید، مسئول تمام انسانهایی که باید انسان بشوند، مسئول تمام جوان هایی که زیردست آنها باید تربیت بشوند. تربیت باید بشود انسان در مکتب فرهنگیان، معلم؛ و مقدرات هر مملکتی به دست همینهاست که از فرهنگ بیرون می آیند؛ و

پیشرفت هر کشوری و عقب ماندگی هر کشوری باز به دست معلمین است. معلم است که با ساختن خود، افراد را، کشور را پیش می برد؛ . معلم است که انسانها را یا کارآمد و یا متعهد بار می آورد، و یا سربار بار می آورد و ناامید. همه این محصولات از کارخانه انسان سازی مدرسه ها بلند می شود. همه سعادت‌ها و همه شقاوت‌ها ریشه اش از مدارس، و کلیدش دست معلمین بزرگوار است

-

از صفات ویژه یک استاد و معلم، مطالعه، درس خواندن و علم آموزی است و صفت دیگر نظم در رفتار و کردار؛ این دو صفت از ویژگی های این شغل شریف است.

ویژگی های یک معلم خوب:

با بررسی آیات و روایات و کلمات بزرگان دین ویژگی هائی که می تواند ارزشمندی و خوبی یک معلم را نمایان سازد احصاء نموده ایم که به ترتیب عبارتند از:

1. اخلاص در نیت و عمل: ریشه اساسی اخلاص در نیت و عمل همان تصفیه و تزکیه و . پالایش درون باطن از همه ی آلودگی هاست
2. تقید به عمل صالح: امام صادق (ع) می فرماید: (کونوا دعاه الناس باعمالکم و لا تکنوا دعاه بالستکم)، امام صادق هم چنین می فرمایند: اثر تعلیم معلم بدون عمل صالح را به بارانی تشبیه می کند که روی صخره می ریزد و بر روی آن می لغزد و تأثیری ندارد.
3. حسن خلق و فروتنی: امام صادق (ع) فرموده اند: (رأس العلم التواضع)
4. علو همت و عفت نفس: رسول الله فرموده اند: (الفقهائنا الرسل)
5. عالم به مقتضیات زمان: بچه های ما در هر زمانی موافق آن زمان باید تربیت شوند
6. توجه به مسوولیت معلمی و احساس مسوولیت (احساس بعثت) در همه حالات و زمان ها.

7. ایجاد زمینه برای شکوفایی و رشد تفکر و تعقل و معنویت در متربیان

فرق تربیت الهی یا مکتب الهی، با تربیت ها و مکتب های زمینی، که نتیجه ای این چنین دارد، در دو چیز عمده است:

1- تربیت الهی یا مکتب الهی، تمام جنبه های شخصیت آدمی را مورد توجه قرار می دهد، در صورتی که تربیت های غیر الهی یا مکتب های زمینی، یک یا چند بعد از شخصیت انسان را در نظر می گیرند، و تحت تأثیر شرایط زمانی و مکانی و اجتماعی و دیگر عوامل قرار دارند.

2- مکتب های غیر الهی حیات انسان را به فاصله ی میان انعقاد نطفه و مرگ، محدود می سازد. در صورتی که در مکتب الهی، حیات انسان جاودانه است، و دنیا و آخرت را در بر دارد...

اسلام ارزش بسیاری برای علم و معلم قایل است. مکتبی است که نخستین کلام آن با قرائت و علم و قلم و تعلیم و تعلم آغاز می گردد: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (1) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (2) اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (3) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (4) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (5) (علق/ 1-5)

بخوان به نام پروردگارت. آن که انسان را از خون بسته بیافرید. بخوان و بدان که پروردگارت بزرگوارتر از هر کسی است. پروردگارت که با قلم به مردم چیزها را تعلیم داده است. به مردم چیزهایی آموخته است که نمی دانسته اند. فرجام سخن (نتیجه گیری):

از مجموعه مباحث می توان به این یافته ها رسید که :

1- ارزش و مقام معلم از چنان قداستی برخوردار است که در حقیقت با نگاهی الهی به معلم می توان دریافت که معلم می تواند زبان واسطه فیض الهی باشد و از این رو شغل انبیاء را دارد و معلم اگر در مسیر ارزشها گام بردارد و کارش الهی باشد در حقیقت فرزندان معنوی پرورش می دهد و این با ارزشترین خدمت معلم به جامعه است .

2- شان و منزلت و مقام معلمی همان گونه که در آیات و روایات و تاکید بزرگان دین و جامعه آمده است اقتضاء می کند که به معلم و مسئولیت خطیر او با بصیرت و اعتبار خاص و ویژه ای نگاه شود و لذا بزرگداشت معلم در روز و هفته خاصی به این مناسبت نمی تواند قدر دانی واقعی و راستین از زحمات آنان و بها دادن به ارزش و مقام آنان باشد بلکه باید در طول سال معلمان مورد تجلیل قرار گیرند.

3- در بررسی مشکلات معلمان ، در نخستین گام کمبودهای مالی خودنمایی می کند ، اما راقم این سطور معتقد است که درک معلم در جامعه از یک طرف و اعطای عزت حرفه ای از طرف دیگر خصوصاً برای معلمان حق التدریس که سالهای سال با کم ترین حقوق کار می کنند ، کم تر از مشکلات مالی نیست . حفظ شئونات معلمی توسط خود معلمان و درک متقابل جامعه از مسئولیت معلمی و احترام و تکریم این جایگاه که به شدت مورد تاکید دین مبین اسلام و خاصه اسلام فقهاتی و ناب و بزرگان نظام اسلامی و علمای اعلام است ، نقش ارزنده ای در هدایت جامعه و اتصال نسل ها و انتقال ارزشها دارد .

4- باز تولید مقام معلم در انگاره های الهی مستلزم این است که ؛ تا زمانیکه در جامعه هم از طرف اولیاء دانش آموزان و دانشجویان و هم خود شاگردان و هم فضای عمو می جامعه و ارکان آموزش و پرورش و سایر دستگاهها ، به معلم به دیده ی احترام و با

نگاهی معنوی نگاه نکنند ، خروجی نظام آموزشی ما تولید جوانان معنوی به آن گونه که انتظار داریم نخواهد بود و از طرف دیگر و مهم تر از آن ورود حساب شده و گزینش حقیقی در بکارگیری معلمان نیز در خصوص تولید نظام آموزشی بسیار موثر می باشد و تا نگاه خود معلمان به جایگاه و ارزش و مقام خودشان عوض نشود ، انتظاری از نگاه جامعه هم نخواهد بود.^۲

در اسلام هر کاری که مقدمه فراگیری علم، یا مناسبتی با آن داشته باشند، عبادت شمرده شده است، در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) می خوانیم: «مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ» (بحارالانوار 204/1) همنشینی با دانشمندان عبادت است». در حدیث دیگری از امام موسی بن جعفر (ع) می خوانیم: «النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ» (وسائل 458/18) نگاه به صورت عالم از روی محبت، عبادت است». و نیز در حدیث دیگری می خوانیم که پیامبر (ص) به ابوذر فرمود: «الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ خَيْرٌ لَّكَ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ، صِيَامِ نَهَارِهَا، وَقِيَامِ لَيْلِهَا وَ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ خَيْرٌ لَّكَ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ» (تفسیر نمونه 360/4) یک ساعت در جلسه مذاکره علم شرکت کردن، برای تو بهتر از عبادت یک سال است که روزها روزه باشی و شبها مشغول عبادت شوی و نگاه به صورت عالم، برای تو بهتر است از آزاد کردن یک هزار برده!». ^۳

داستانهایی از تاثیر خوب یا تاثیر بد معلم در تربیت شاگردان

^۲ <http://nematnooshavand.blogfa.com/post/37>

^۳ پیام قرآن ج 10 ، حضرت آیت الله مکارم شیرازی و سایر همکاران

در یکی از مدارس،

دور افتاده یاسوج معلمی دچار مشکل شد و موقتاً برای یک ماه معلم جایگزینی بجای او شروع به تدریس کرد. این معلم جایگزین در یکی از کلاسها سوالی از دانش آموزی کرد که او نتوانست جواب دهد، بقیه دانش آموزان شروع به خندیدن و او را مسخره می کردند

معلم متوجه شد که این دانش آموز از اعتماد به نفس پایینی برخوردار است و همواره توسط هم کلاسی هایش مورد تمسخر قرار می گیرد

زنگ آخر فرا رسید و وقتی دانش آموزان از کلاس خارج شدند، معلم آن دانش آموز را فرا خواند و به او برگه ای برگه ای داد که بیتی شعر روی آن نوشته شده بود و از او خواست همان طور که نام خود را حفظ کرده، آن بیت شعر را حفظ کند و با هیچکس در مورد این موضوع صحبت نکند

در روز دوم معلم همان بیت شعر را روی تخته نوشت و به سرعت آن بیت شعر را پاک کرد و از بچه ها خواست هر کس در آن زمان کوتاه توانسته شعر را حفظ کند، دستش را بالا ببرد

هیچکدام از دانش آموزان نتوانسته بود حفظ کند

تنها کسی که دست خود را بالا برد و شعر را خواند همان دانش آموز دیروزی بود که مورد تمسخر بچه ها بود

بچه ها از این که او توانسته در این فرصت کوتاه شعر را حفظ کند مات و مبهوت شدند

معلم خواست برای او کف بزنند و تشویقش کنند

در طول این یک ماه، معلم جدید هر روز همین کار را تکرار می کرد و از بچه ها می خواست تشویقش کنند و او را مورد لطف و محبت قرار می داد

کم کم نگاه همکلاسی‌ها نسبت به آن دانش‌آموز تغییر کرد.

دیگر کسی او را مسخره نمی‌کرد.

آن دانش‌آموز خود نیز دارای اعتماد به نفس شد و احساس کرد دیگر آن شخصی که همواره معلم سابقش "خنگ" می‌نامید، نیست، پس دانش‌آموز تمام تلاش خود را می‌کرد که همواره آن احساس خوب برتر بودن و باهوش بودن و ارزشمند بودن در نظر دیگران را حفظ کند.

آن سال با معدلی خوب قبول شد.

به کلاس‌های بالاتر رفت.

در کنکور شرکت کرد و وارد دانشگاه شد.

مدرک دکترای فوق تخصص پزشکی خود را گرفت و هم اکنون پدر پیوند کبد جهان است که در بیمارستان ابن سینای شیراز شهر صدرا صدها پیوند کبد انجام داده است.

این قصه را *دکتر ملک حسینی* در کتاب زندگانی خود و برای قدردانی از آن معلم که با یک حرکت هوشمندانه مسیر زندگی او را عوض نمود، در صفحه اینستاگرامش نوشته، انسان‌ها دو نوعند:

نوع اول کلید خیر هستند. دستت را می‌گیرند و در بهتر شدن کمک کرده و به تو احساس ارزشمند بودن می‌دهند.

نوع دوم انسان‌هایی هستند که با دیدن اولین شکست شخص، حس بی‌ارزشی و بدشانس بودن را به او منتقل می‌کنند.

این دانش آموز میتواندست قربانی نوع دوم این انسان‌ها بشود که بخت با او یار بود

و آن معلم کسی نبود جز *محمد بهمن بیگی* آبر مردی بزرگ که چون ستاره‌ای در دل شبهای سیاه
روزگاران درخشید و معجزه کرد

استاد بهمن بیگی نویسنده‌ای چیره دست با ذهنی خلاق و مدیری لایق بود و نشان داد که اگر اراده باشد
میتوان مردمی را از فرش به عرش رساند که نمونه آن دکتر ملک حسینی است

□♥❓.روحش جاودان و یادش گرامی

آقای_گاو#

در یک مدرسه راهنمایی دخترانه خدمت میکردم و چند سالی بود

که مدیر شده بودم

قرار بود زنگ تفریح اول، پنج دقیقه دیگر نواخته شود و دانش آموزان به حیاط مدرسه

بروند

در همین هنگام، مردی با ظاهری آراسته و سر و وضعی مرتب در دفتر مدرسه حاضر شد و

:خطاب به من گفت

با خانم... دبیر کلاس دومی ها کار دارم و میخواهم درباره درس و انضباط فرزندم

از او سؤالهایی بکنم

:از او خواستم خودش را معرفی کند. گفت

من "گاو" هستم! خانم دبیر بنده را میشناسند. بفرمایید گاو، ایشان متوجه میشوند

تعجب کردم و موضوع را با خانم دبیر که با نواخته شدن زنگ تفریح، وارد دفتر مدرسه

شده بود، در میان گذاشتم

یکه خورد و گفت: ممکن است این آقا اختلال رفتار داشته باشد. یعنی چه گاو؟ من که

...چیزی نمیفهمم

از او خواستم پیش پدر این دانش آموز برود

خانم دبیر با اکراه پذیرفت و نزد پدر دانش آموز که در گوشه ای از دفتر نشسته

بود، رفت

مرد آراسته، با احترام به خانم دبیر ما سلام داد و خودش را معرفی کرد

"من گاو هستم"

...خواهش میکنم، ولی -

شما بنده را به خوبی میشناسید -

من گاو هستم، پدر گوساله؛ همان دختر ۱۳ ساله ای که شما دیروز در کلاس، او

...را به همین نام صدا زدید

...دبیر ما به لکنت افتاد و گفت: آخه، میدونید

بله، ممکن است واقعاً -

فرزندم مشکلی داشته باشد و من هم در این مورد به شما حق میدهم

ولی بهتر بود

مشکل انضباطی او را با من نیز در میان میگذاشتید

قطعاً من هم میتوانستم اندکی

به شما کمک کنم

خانم دبیر و پدر دانش آموز مدتی با هم صحبت کردند

گفت و شنود آنها طولانی،

ولی توأم با صمیمیت و ادب بود. آن پدر، در خاتمه کارتی را به خانم دبیر ما داد و با

خداحافظی از همه، مدرسه را ترک کرد

وقتی او رفت، کارت را با هم خواندیم

در

:کنار مشخصاتی همچون نشانی و تلفن، روی آن نوشته شده بود

دکتر... عضو هیأت علمی

دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه

هر روز فکر می کردم چگونه می توانم، نماز و خدا و نیاز به آن را در ذهن کودکان جای دهم؟

□ قدم اول را برداشتم؛ اولین روزی که به مدرسه و کلاس رفتم، اسامی دانش آموزان را بر اساس

حروف الفبای فارسی در دفتر حضور و غیاب کلاس نوشتم

از اول حروف الفبا تا هشتمین آن، که حرف «ح» بود ادامه دادم، جلوی نهمین حرف، که حرف «خ» □
...» بود، در دفتر نوشتم: «خداوند بزرگ

و سپس باقی اسامی دانش آموزان را یادداشت کردم. پس از پایان کار، اسامی دانش آموزان را □
«!خواندم. هر دانش آموز پس از شنیدن نام خودش، بلند جواب می داد:» حاضر

تا به نهمین نام رسیدم؛ «خداوند بزرگ» به بچه ها نگاه کردم، همه متحیر بودند که این نام را بر چه □
.اساسی صدا زدم. چند لحظه سکوت کردم، کسی صحبتی نمی کرد

سپس دوباره با تاکید بیش تر، نام را صدا کردم؛ «خداوند بزرگ!» در این موقع، چند دانش آموز □
خندیدند. من خیلی آرام و معمولی گفتم: بچه ها چرا تعجب می کنید؟

یکی از بچه ها گفت: آخه خانم معلم، ما که دانش آموزی با این نام نداریم؟ من با لبخند گفتم: درسته □
بچه ها، اما در این دفتر من باید اسم تمام کسانی را که در کلاس هستند بنویسم، آیا شما فکر می کنید،
خداوند چون دانش آموز نیست، در این کلاس حضور ندارد؟

پس از کمی مکث دوباره گفتم: بچه ها، یک جایی را به من معرفی کنید که خدا در آن جا نباشد. □
بچه ها همگی گفتند، خدا همه جا هست

گفتم: پس خدا حتما در کلاس ما هم هست، فقط باید کمی دقت کنیم تا خدا را همیشه در کنار □
.خودمان بینیم

به همین دلیل، هر وقت من یا مبصر، حاضر و غایب کردیم و به نام « خداوند بزرگ » رسیدیم، هر □
«کس، خدا را در کلاس و در کنار خودش احساس کرد، بلند جواب دهد:» حاضر

سپس دفتر را برداشتم و دوباره خواندم: « خداوند بزرگ!» همه ی بچه ها با صدای بلند و با شوق □
«گفتند:» حاضر

از احساس لذت، اشک بر چشمانم حلقه زد؛ زیرا خودم بیش از هر بار، وجود خدا را در کلاس □
..احساس کردم

منبع: مجله رشد معلم، مهر ۸۵، زهرا پورحیدرآبادی □

رابطه ای که دانش آموز با معلم دارد رابطه ای باطنی و معنوی است...

معلمینی که به نقش خویش واقفند و متوجه هستند که نوجوانان ما در نزد آنها به امانت گذارده شده اند می توانند تاثیرات عالی بگذارند و گاهی تحول بسیار مثبت در نوجوانان ایجاد کنند.

رابطه ای که دانش آموز با معلم دارد رابطه ای باطنی و معنوی است. هر دانش آموز در محیط خانواده رفتارهایی آموخته و شخصیت او تا حدودی شکل گرفته است اما هنوز شکل ثابتی ندارد و انعطاف پذیر و قابل تغییر می باشد. دانش آموز پس از خانواده وارد اجتماع جدید مدرسه می شود. او در این اجتماع رفتار و عادات خود را مورد بازنگری قرار داده و شخصیت خود را تکمیل و تثبیت خواهد کرد.

بانهضوذترین فردی که در این مرحله می تواند به او کمک کند معلم است. دانش آموز معلم را الگوی خود قرار می دهد و از رفتار و اخلاق معلم سرمشق می گیرد.

دانش آموز تمامی اعمال و رفتار معلم را زیر نظر داشته و از آن ها الگوبرداری خواهد کرد. رفتار معلمان با یکدیگر، رفتار آن ها با مدیر مدرسه، با سرایدار و دانش آموزان بر تربیت تک تک دانش آموزان تاثیر گذار خواهد بود. دانش آموز از تمامی رفتارهای معلم از جمله نحوه ی اداره ی کلاس، اخلاق و رفتار معلم، وقت شناسی، رعایت عدالت، رعایت نظم، مهربانی، خوشرویی، ادب، خیرخواهی و ... درس می گیرد.

عدالت میان شاگردان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دورترین مردم از خداوند را دو گروه معرفی نمود و در توضیح گروه دوم فرمود: «وَمُعَلِّمُ الصَّبِّانِ لَا يُوَاسِي بَيْنَهُمْ وَلَا يُرَاقِبُ اللَّهَ فِي الْيَتِيمِ؛ و معلم کودکان که در میان آنان به عدالت رفتار نمی کند و در مورد یتیم، خدا را در نظر نمی گیرد».

یک معلم خوب با روش هایی همچون مهربانی، احترام به شخصیت دانش آموز، انجام بازی ها، به کارگیری روش های غیر مستقیم نظیر برنامه های هنری و قصه گویی، پرهیز از سرزنش دانش آموز در مقابل دیگران، دروغ نگفتن، اجتناب از سخنان زشت و حفظ آراستگی ظاهری دانش آموزان را با تعالیم اسلامی و انسانی آشنا کرده و نقشی مهم در تربیت صحیح آنان خواهد داشت .

معلم می تواند با یک برخورد مناسب، نوجوان را از کار نامناسب بازدارد

در اینجا به دو نمونه از تاثیر معلم در هدایت شاگردان اشاره میشود:

خدا و مراقب جلسه امتحان

فاطمه آذرخش، دانشجو: یک بار در دوره پیش دانشگاهی، امتحان میان ترم زیست شناسی داشتیم. همه «
آماده امتحان بودیم. برخی بچه‌ها هم طبق معمول در فکر تقلب و رونویسی بودند و زمینه‌های این
کارزشت را بررسی می کردند. معلم مربوطه در حالی که برگه‌های امتحان را در دست داشت وارد کلاس
شد و شروع به پخش آنها نمود. سپس پای تابلو رفت و این آیه را در آن نوشت: **الم يعلم بان الله یری**، آن
گاه رو به ما کرد و گفت: نماینده کلاس بعد از اتمام امتحان، برگه‌ها را به دفتر بیاورد. سپس کلاس را
ترک کرد و با کمال تعجب، ما را با این آیه تکان دهنده تنها گذاشت
او با این آیه تلنگری به وجدان بچه‌ها زد که هیچ کس جرأت نکرد تقلب کند، با این که هیچ مراقبی در
سر جلسه امتحان نبود!» {گلستان قرآن ش 138 ص 39}

مسخره گی جواب مسخره گی

زمانی که در دبیرستان بودم اردویی به همدان داشتیم. تعداد بچه‌های محجبه خیلی کم بود و بر «
عکس، بیشتر بچه‌ها بد حجاب و بی قید بودند از این رو تعداد اقلیت (باحجاب‌ها) همواره

از سوی اکثریت (بدحجاب‌ها) مورد اذیت و ازار و تمسخر قرار می گرفتند و عذاب زیادی می کشیدند.. در واقع اقلیت مایه خنده و تفریح اکثریت شده بود. یکی از آنان که بیشتر از همه می خندید و مسخره می کرد، یک روز معلم دینی ما او را به گوشه‌ای برد و چیزی در گوشش گفت! بعدها وقتی آن دختر را دیدم 80 درجه عوض شده بود و پس از مدتی یکی از صمیمی ترین دوستان ما شد. وقتی از او پرسیدم که معلم دینی در گوش او چه گفت، پاسخ داد: او مرا به گوشه‌ای برد و به من گفت که سوره مطفین به ویژه آیات آخر آن را بخوانم. وقتی مراجعه کردم و این آیات را خواندم لرزه بر اندامم افتاد: **انّ الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون، و اذا مروا بهم یتغامزون... و اذا قالوا انّ هؤلاء لضاّلون... فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون:** (همانا بدکاران بر اهل ایمان می خندیدند و چون از کنار آنان بگذرند به چشم طعن و استهزاء به آنان بنگرند... و چون مؤمنان را ببینند گویند که اینان مردمی گمراه هستند... پس امروز (روز قیامت) این اهل ایمان هستند که به کافران می خندند!) {گلدستان قرآن ش 138 ص 40

ای معلم ای نفس در جان من

ای معلم خون هر شریان من

ای معلم ای تجلیگاه من

ای که نورت پرتو ایمان من

«!انیشین تنبل کلاس ریاضیات»

آلبرت در کلاس درس ریاضی، خودش هم نمی دانست چرا تا این حد خواب چشمانش را می ربود، اصلاً حوصله ی نوشتن نداشت و چشمانش به آرامی بسته می شد.

صدای معلم ریاضی در کلاس طنین افکن بود که می گفت: «زودتر بنویسید تا برویم سراغ مسئله بعدی» بالاخره تلاش همکلاسی های آلبرت برای بیدار کردن آلبرت به جایی نرسید و معلم ریاضی نزدیک آلبرت آمد و شانه ی او را تکان شدیدی داد و گفت: «دوست داری برای یک تخت باورم که راحت بخوابی؟»

آلبرت از پشت پلکهای خسته و خوابناکش معلم را دید و با دلهره چشمانش را باز کرد.

معلم چشمش به دفتر آلبرت افتاد و با خشم گفت: «تو که مسئله ها را اصلاً ننوشتی! این سومین بار است که سر کلاس ریاضی می خوابی! من تعجب می کنم که تو چطوری به کلاس سوم آمدی با این همه هوش و حواسی که تو داری، بهتر است بری در خانه پیش مامانت بمانی و در پختن کیک به او کمک کنی!»

در این لحظه صدای خنده ی بچه ها در کلاس طنین افکند و بدین سان «آلبرت انیشین» در زیر آوار هجوم خنده های تمسخرآمیز بچه ها از کلاس ریاضی اخراج شد!

معلمین فداکار

فداکاری معلم‌ها را نمی‌شود در چند سطر خلاصه کرد؛ اما روز معلم بهانه‌ای است تا یاد کنیم از آنهایی که معلمی را محدود به کلاس درس نکردند و تدریس را تنها به کتاب‌های آموزش و پرورش خلاصه

نکردند. معلم‌هایی که با تبعیض جنگیدند و حالا سر جای خودشان، یعنی کلاس درس نیستند. آنهایی که درس فداکاری را فقط دیکته نکردند، جانشان را گذاشتند

قتل محسن خشخاشی سر کلاس درس

محسن خشخاشی

پسر نوجوان که محمد نام دارد، ساعت 11 صبح اول آذر سال 93، سراسیمه وارد کلاس درس فیزیک معلم 43 ساله‌اش محسن خشخاشی در دبیرستان پسرانه حافظی در خیابان 45 متری بسیج شهرستان بروجرد شد.

او بدون هیچ حرفی به سمت نیمکتش رفت. معلم از او خواست به دلیل غیبت غیرموجه از دفتر نامه بیاورد که محمد به طرف آقا معلم حمله‌ور شد و با چاقویی که همراه داشت، ضرباتی به گردن و سینه او زد و گریخت. هر چند جسد معلم زخمی به بیمارستان منتقل شد و پزشکان برای نجات او تلاش کردند؛ اما وی به دلیل شدت خونریزی فوت کرد.

دانش‌آموز متهم به قتل به تهران گریخت و زندگی پنهانی‌اش را آغاز کرد، اما در پایتخت پس از درگیری با پسری به کانون اصلاح و تربیت منتقل شد که در آنجا هویت واقعی وی فاش و معلوم شد او همان دانش‌آموزی است که به اتهام قتل آقا معلم تحت تعقیب پلیس است.

او برای تحقیقات به پلیس آگاهی لرستان منتقل شد و در بازجویی به قتل معلم فیزیک مدرسه اعتراف کرد و بعد از بازسازی صحنه قتل روانه زندان شد.

فداکاری حمید کنگو زهی در مدرسه

unnamed

حمیدرضا گنگوزهی در جنوب سرحد بلوچستان آموزگار اهل ایران بود که در جریان تلاش برای نجات جان دانش آموزان، زیر آوار ماند و جان خود را از دست داد.

حمیدرضا گنگوزهی بلوچ معلم دبستان ۵۳ نفری در روستای نوکجوی سرحد بلوچستان بود و در زنگ تفریح به همراه معلم دیگر مدرسه متوجه ریزش دیوار اتاق مخروبه در همسایگی ساختمان مدرسه روی بچه ها شد و به سرعت برای نجات دانش آموزان اقدام کرد اما سرعت و قدرت گردباد به حدی زیاد بود که سبب ریزش دیوار شد و معلم فداکار زیر آوار گرفتار و همچنین سبب زخمی شدن عبدالرئوف شهنوازی معلم دیگر نیز شد.

چاکر زهی، فرماندار خاش گفت: دیوار منزل روستایی که در همسایگی مدرسه قرار داشت، به دلیل بارندگی های اخیر نم کشیده بود که برای دانش آموزان در زنگ تفریح خطر ساز شد.

علیرضا نخعی، مدیر کل آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان نیز گفت: «در مسیر رفت و آمد دانش آموزان، دیوار مخروبه‌ای وجود داشت که به دلیل بارندگی‌های اخیر استحکام آن به کمترین حد خود رسیده بود. آموزگاران این مدرسه پس از اینکه یقین پیدا کردند دیوار در حال ریزش است، دوان دوان خود را به دانش آموزانی که در کنار این دیوار قرار داشتند، رساندند و دانش آموزان را از خطر «قرار گرفتن زیر آوار با پرت کردن آنان نجات دادند»

نخعی گفت این دیوار مربوط به فضای آموزشی مدرسه نبود و از آن اهالی روستاست و بیان کرد: «متأسفانه پس از نجات دانش آموزان، معلمان فداکار حمیدرضا گنگوزهی و عبدالرئوف شهنوازی زیر آوار گرفتار شدند که یکی از این عزیزان به طور کامل و دیگری پایش زیر آوار قرار گرفت. وی افزود: مدتی طول کشید تا با کمک اهالی منطقه این افراد از زیر آوار بیرون کشیده شوند که متأسفانه حین انتقال این معلمان فداکار به بیمارستان، حمید گنگوزهی جان خود را از دست داد. همچنین در این حادثه «عبدالرئوف شهنوازی نیز از ناحیه پا دچار شکستگی شد»

فداکاری اکبر عابدی در آتش سوزی

index

اکبر عابدی و حسن امیدزاده در ۱۸ بهمن سال ۷۶ در یک واقعه آتش سوزی در مدرسه ای محل خدمت خود در روستای بیجارپس شفت در احمدسرگوراب جان دانش آموزان را نجات دادند

کاظم صفرزاده در لرستان فداکاری کرد

unnamed

معلم فداکار لرستانی بود که شب دوشنبه ۲۸ مهرماه ۱۳۹۳ و در باران شدید خرم آباد و لرستان و هنگامی که مشکلی برای یکی از دانش آموزان مرکز شبانه روزی عشایری امام جعفر صادق (ع) منطقه ویسیان به وجود می آید سعی در رساندن وی به بیمارستان مرکز استان می کند که در میانه راه در منطقه شوراب، خودروی آن ها گرفتار سیلاب می شود و هر ۴ سرنشین پس از تن سپردن به امواج خروشان در شبی سرد و تاریک، بر اثر خفگی کشته می شوند. جسد وی بعد از دو هفته و در ۱۲ آبانماه پیدا شد و طی مراسم باشکوهی به خاک سپرده شد.

زننده زنده سوختن حسن امید زاده

حسن امیدزاده معلم فداکاری است که در یک واقعه آتش سوزی جان دانش آموزان را نجات داد. « وقتی بخاری کلاس آتش گرفت و دانش آموزان در شعله های آتش گرفتار شدند، این معلم شجاع و فداکار گیلانی، جان خود را به خطر انداخت. تعدادی از دانش آموزان را نجات داد و خود در آتش سوخت و گرچه زنده ماند اما نشان سوختگی که نشانه افتخار اوست، برای همیشه بر بدنش باقی ماند.

حسن امیدزاده در دوران حیات خود در مورد چگونگی وقوع حادثه چنین گفت: در ۱۸ بهمن ۷۶ ساعت ۱۱ صبح بر اثر وزش باد شدید و طوفانی بودن هوا، بخاری کلاس دوم آتش گرفت و منجر به آتش سوزی کلاس شد. بر اثر داد و فریاد بچه ها متوجه این موضوع شدم. بچه ها را یکی یکی به همراه معلم

دیگری از کلاس بیرون آوردم که در این مدت آتش تمام کلاس را فراگرفته بود، وقتی خواستم بیرون بیایم در بسته شد و به دلیل اینکه در کلاس از درون دستگیره نداشت در داخل کلاس گیر افتادم، هر چه سعی کردم نتوانستم بیرون بیایم و زبانه های آتش نیز در حدی بود که تمام بدنم سوخته بودند و به دلیل سوختگی و درد زیاد نیز نتوانستم از پنجره کلاس بیرون بیایم. پس از سوختگی و آتش گرفتن کلاس بود که مسؤولان آموزش و پرورش شهرستان، آقای حسینی رییس آموزش و پرورش وقت شفت و آقای بهرامی مسؤول سابق روابط عمومی اداره کل آموزش و پرورش استان به مدرسه آمدند و مرا به بیمارستان منتقل کردند.

او گرچه موفق شد همه دانش آموزان را از خطری که آنان را تهدید می کرد برهاند، اما خود از ناحیه سر و گردن آسیب دید تا همچنان مدال افتخار آن بر سینه اش نقش بسته و الگویی عملی از عالمی عامل را به دانش آموزان ارائه دهد و در عمل ثابت کند که در کلاس های ما نغمه عاشقانه شمع و گل و پروانه چون چشمه ای زلال، جاری است.

همسرش در طول این مدت برای او ایثار می کرد و از زمان سوختگی وی به عنوان پرستاری زحمتکش تمام دردهایش را با خوشرویی تسکین می داد. او مونس شبهای بیداری و بی آرامی این معلم فداکار بود.

حسن امیدزاده سرانجام در ۲۸ تیر ۱۳۹۱، در سن ۵۸ سالگی (۱۵ سال پس از واقعه آتش سوزی) و در اثر عوارض و عواقب ناشی از سوختگی، در بیمارستانی در شهرستان فومن در گذشت.

غرق شدن حمیده دانش در سال 1380

این زن وقتی دید یکی از دانش آموزان دختر در حال غرق شدن است به داخل آب پرید

و با فرورفتن در گل و لای هیچگاه زنده بازنگشت

صبح پنجشنبه 16 اردیبهشت ماه سال 80 دختر دانش آموز یک موسسه در منطقه گلشهر مشهد همراه مربیان خود برای اردوی تفریحی به دره آل در اطراف مشهد رفتند. دانش آموزان در کنار معلمشان ناهار خوردند و در کنار رودخانه مشغول قدم زدن و عکس یادگاری گرفتن بودند. هنوز دقایقی از رفتن دانش آموزان نگذشته بود که صدای فریادهای دختران نوجوان معلمان را به سمت رودخانه کشاند؛ یکی از دختر بچه ها به داخل رودخانه سقوط کرده بود. دانش آموزان با دیدن این صحنه سقوط همکلاسی خود جیغ می کشیدند و از معلمان خود کمک می خواستند، همه وحشت زده بودند؛ دوستشان را داخل آب می دیدند که در حال جدال با مرگ بود

لحظات دلهره آوری برای دانش آموزان و معلمان بود تا اینکه در تکاپوی نجات ، خانم معلم آشنا به سمت آب پرید. آنها به سختی دختر را از آب بیرون کشیدند اما معلم فداکار هیچگاه زنده بازنگشت. 15 دقیقه زیر آب ناپدید بود تا 2 مرد پیکر بی جان وی را در حالی که پاهایش در گل و لای کف رودخانه عمیق فرورفته بود پیدا کردند

این زن 24 ساله به علت گرفتار شدن در گل و لای رودخانه دچار خفگی شده و در آب جان سپرده بود.

معلم فداکار جان دانش آموز 13 ساله به نام «لایقه» را نجات داد اما خودش به کام مرگ فرو رفت

همان لحظه ماموران پاسگاه کلات وارد عمل شدند و جسد مربی فداکار را به پزشکی قانونی انتقال دادند.

فداکاری محمود واعظی نسب برای دانش آموزان

index

آن روز از طرف مدرسه، دانش آموزان به اردو رفته بودند و در حال بازی فوتبال بودند

آقا معلم کنار زمین فوتبال ایستاده بود و داشت بازی و شیطنت بچه ها را تماشا می کرد؛ بچه های دبستانی از این سو به آن سو می دویدند و شادی می کردند؛ فریاد شادی آنها محوطه را در بر گرفته بود و نمی دانستند که لحظه ای دیگر، غم جای این شادی را می گیرد

آن لحظه آنقدر به سرعت گذشت که هنوز هم باورش سخت است؛ بچه ها فقط چهره خون آلود آقا معلم را به خاطر داشتند که روی زمین افتاده بود؛ همه فریاد می زدند و گریه می کردند و از آن روز دیگر آقا معلم مهربان شان را ندیدند.

این ماجرا، داستان خیالی نیست بلکه در بیست و ششمین روز اردیبهشت سال 1387 به وقوع پیوست؛ محمودرضا واعظی نسب معلم ابتدایی دبستان شهدای ابراهیمی بود که در یک اردوی دانش آموزی و در هنگام بازی فوتبال دانش آموزان، با مشاهده افتادن دروازه فوتبال بر روی یک دانش آموز ابتدایی، به سرعت دانش آموز را از محل افتادن دروازه دور کرد اما دروازه آهنین بر سر خودش فرود آمد.

مرحوم واعظی نسب دچار خونریزی مغزی شد و به کما فرو رفت و پس از دو روز جدال با مرگ و زندگی در تاریخ بیست و هشتم اردیبهشت ماه 1387، چشمانش را برای همیشه بست.

آن روزها، صحبت های زیادی درباره ایثارگری آقا معلم شد؛ پیام های تسلیت متعدد آمد و مقرر شد تا این ایثارگری در کتاب های درسی وارد شود اما گذشت زمان، همه را به فراموشی سپرد.

محمدتقی فخریان، مدیرکل آموزش و پرورش خراسان رضوی می گوید: ایثارگری مرحوم واعظی نسب فراموش نمی شود و ما نیز نباید از این ایثارگری غفلت کنیم.

وی ادامه می دهد: همان زمان مقرر شده بود که ایثارگری این معلم فداکار در کتاب های درسی وارد شود که این موضوع را نیز پیگیری می کنیم

امیرصادقی جان 6 نفر را نجات داد

امیرصادقی

معلم فداکار مشکین شهری جانش را به خطر انداخت تا ۶ دانش آموز روستا را از مرگ نجات دهد. در این ماجرای هولناک معلم مشکین شهری و یکی از اهالی روستا پس از نجات جان دانش آموزان زیر آوار گرفتار شدند و در چند قدمی مرگ قرار گرفتند

ساعت ۱۰ صبح ۱۶ دی ماه بود که صدای فریادهای دانش آموزان در کوچه های روستا پیچید. اهالی روستا با شنیدن صدای فریادهای بچه ها هراسان از خانه هایشان خارج شدند. دانش آموزان که از ترس رنگشان پریده بود و نفس نفس می زدند به اهالی گفتند وقتی شدت طوفان زیاد بود دیوارهای کانکس مدرسه از جا درآمد و در همین زمان بود امیرصادقی معلم فداکار مشکین شهری و اسلام امینی عضو شورای روستای ساطی شهرستان مشکین شهر، آنها را به بیرون از کانکس انتقال دادند اما خودشان زیر آوار گرفتار شدند. وقتی اهالی روستا در جریان ماجرای هولناکی را که رخ داده بود از زبان کودکان شنیدند، بلافاصله با اورژانس تماس گرفتند و با عجله خود را به محل حادثه رساندند. اهالی روستا ۲ مرد بیهوش را از زیر آوار بیرون کشیدند و توسط اورژانس به بیمارستان ولی عصر مشکین شهر منتقل کردند

معاینات تیم پزشکی نشان می داد که صادقی معلم مدرسه از ناحیه قفسه سینه و یکی از دستانش دچار آسیب جدی شده اما امینی عضو شورای اسلامی روستا فقط دچار جراحات های سطحی شده است

ابراهیم امامی فرماندار شهرستان مشکین شهر درباره این حادثه گفت: «در زمان آغاز طوفان، آقای صادقی در حال تدریس به ۶ دانش آموز روستایی بود اما ناگهان دیوارهای قدیمی که از جنس ورقه آهن بود؛ از هم جدا شد. وقتی معلم کلاس، متوجه ماجرا شد، دانش آموزان را با عجله از کانکس خارج کرد. اسلام امینی هم به کمک او رفت و ۶ دانش آموز را پیش از این که کانکس تخریب شود، خارج کردند. پس از خروج آخرین دانش آموز دیوارهای آهنی کانکس بر اثر شدت طوفان روی این دو مرد فداکار افتاد. این مردان با کمک اهالی روستا به بیمارستان منتقل شدند»

اقدام فداکارانه محمد علیاری

حمدعلی محمدیان یا علی محمدیان معلم کرد مقطع دبستان شیخ شلتوت، از اهالی مریوان بود که در بهمن ماه ۱۳۹۲ پس از اطلاع از اینکه یکی از دانش آموزهایش به دلیل سرطان دچار ریزش مو شده است، او نیز به خاطر تماماً موی سر خود را می تراشد و به دنبال آن نیز تمامی دانش آموزان کلاس مود سر خود را می تراشند و به دنبال آن نیز تمامی دانش آموزان کلاس مود سر خود را می تراشند همین کار او بازتاب وسیعی در رسانه های داخلی داشت

سال است که در مقطع ابتدایی مناطق روستایی مشغول تدریس است، به قول خودش حکم پدری برای شاگردانش دارد شاید به همین علت است که وقتی متوجه مشکل دانش آموزش شد نیمی از کبد خود را به او اهدا کرد و حالا از سختی‌ها و شیرینی‌های معلمی می‌گوید

در طول سال همواره از ایثار و فداکاری معلمان البته به‌طور ویژه‌تری در هفته معلم یاد می‌کنیم، ایثار و گذشتی که در باور عمومی جامعه به‌عنوان بخشی از شغل معلمی شناخته می‌شود و گاه تا جایی پیش می‌رود که با گذشت از جان حماسه آفرین می‌شود

آبان سال 93 بود که خبر از خود گذشتگی معلم فداکار لرستانی در فضای رسانه‌ای کشور منعکس شد. کاظم صفرزاده 23 مهر ماه در مرکز شبانه‌روزی عشایری امام جعفر صادق(ع) در منطقه محروم ویسیان در استان لرستان برای رساندن یکی از دانش آموزان به بیمارستان به اتفاق دو دانش آموز دیگر در مسیر با بارش شدید باران و جاری شدن سیل مواجه می‌شود و هر چهار نفر جان خود را از دست می‌دهند و جنازه این معلم فداکار پس از گذشت یک هفته پیدا می‌شود

در این گزارش اما به سراغ معلمی روستایی رفته‌ایم که اقدام او متفاوت‌تر و عجیب‌تر از ماجراهایی است که تا به امروز شنیده‌ایم

دی ماه سال 93 بود که در نخستین جشنواره جلوه‌های معلمی با علی بهاری معلم روستایی آشنا 19 شدم. هنگامی که مجری برنامه نام این معلم را برای تقدیر صدا زد و از فداکاری او یاد کرد، اقدام فداکارانه این معلم روستایی برایم بسیار عجیب بود.

علی بهاری، 24 سال است که در مقطع ابتدایی روستاهای شهرستان گرمی از توابع استان اردبیل مشغول تدریس است.

اما حکایت فداکاری این معلم روستایی برای نجات جان دانش آموز 9 ساله‌اش عجیب و خواندنی است.

علیرضا دانش آموزی 9 ساله است که از کلاس اول تا کلاس چهارم دبستان را با آقای بهاری گذرانده است. او اواسط سال تحصیلی، آقا معلم متوجه می‌شود که رفتارهای علیرضا تغییر کرده است و دیگر مانند قبل حوصله درس را ندارد، رنگ چهره‌اش زرد شده و شکمش هرروز برجسته‌تر از گذشته می‌شود.

تغییر حالات علیرضا کافی بود تا آقای بهاری تصمیم بگیرد، شاگرد 9 ساله‌اش را نزد پزشک برده و علت حالات او را جویا شود. پس از مراجعه به پزشک و انجام آزمایش، سونوگرافی و سی تی اسکن‌های متعدد مشخص می‌شود که کبد علیرضا در حال تخریب است.

روستای محل زندگی امکانات کافی را برای درمان علیرضا ندارد بنابراین آقا معلم برای مداوای علیرضا راهی اردبیل می‌شود اما امکانات پزشکی اردبیل نیز کافی نیست و او باید برای ادامه درمان به تهران بیاید.

و در پایتخت نیز علیرضا به بیمارستان نمازی شیراز ارجاع می‌شود اما در تمام این مراحل آقا بهاری شاگردش را تنها نگذاشته و همراه همیشگی اوست

پزشکان در بیمارستان نمازی شیراز تشخیص می‌دهند که به علت شدت تخریب کبد، علیرضا باید سریعاً پیوند عضو شود اما قرار گرفتن نام علیرضا در لیست انتظار برای پیدا شدن کبد از یک بیمار مرگ مغزی به انتظاری طولانی نیاز دارد و در این زمان شاید هر لحظه اتفاق ناخوشایندی برای این کودک رخ دهد

آقامعلم که دلبستگی بسیاری به شاگردانش دارد و علیرضا را همانند دو پسرش می‌داند، نگران است و با وجود آنکه می‌داند با تصمیمی که می‌گیرد ممکن است حتی جان خود را از دست بدهد اما منصرف نمی‌شود و در اقدامی ستودنی نیمی از کبد خود را به علیرضا اهدا می‌کند

حالا با اهدای کبد معلم به دانش آموز، علیرضا حیاتی دوباره یافته است و این بار او به همراه آقای بهاری حداقل سالی دو بار برای چکاب‌های پزشکی و بررسی سلامت کبدشان به بیمارستان نمازی شیراز مراجعه می‌کنند

این معلم روستایی که نیمی از حساس‌ترین عضو بدن خود را برای نجات جان دانش آموزش اهدا کرده است، ایثار و گذشت را بخشی منفک نشده از شغل معلمی می‌داند و می‌گوید: حتی اگر صدبار دیگر متولد شوم باز هم شغل معلمی را انتخاب می‌کنم. حال که در جبهه شهادت قسمتم نشد در سنگر معلمی می‌توانم به مقام شامخ شهدا نزدیک شوم

اما آقا معلم يك درخواست ويژه نيز دارد: از سختي هاي معلمي نمي گوييم چرا كه همه مي دانند معلمي چه سختي هايي دارد حتي خود شما بهتر از من مي داني يك معلم با چه سختي هايي مواجه است، اما اي كاش مسئولان، معلمان را همانند ساير كارمندان دولت ميديدند تا ما به دليل حقوق اندك معلمي مجبور نشويم براي گذران زندگي به شغل دوم روي بياوريم.

حرکت ماندگار معصومه خوشکام معلم در کلاس تاریخ مدرسه

464361_530

سرمشق زندگي معلم تاريخ، درس ايتار و گذشت بود. سرنوشت كساني كه براي هميشه در تاريخ ياد آنها زنده ماند. ستاره معلمان آسماني با فراموشي درد و رنج و تنها به عشق حضور در ميان دانش آموزاني كه براي بازگشت او لحظه شماري مي كردند، در كلاس درس حاضر شد.

به گزارش ايران، خانم معلم دبیرستان نجابت که مدت ها از درد کمر بی تاب شده بود، پس از عمل جراحی نتوانست در برابر درخواست دانش آموزانش که از او می خواستند به کلاس درس بازگردد، تا بار ديگر سرنوشت مردان و زنان نيك تاريخ را با هم ورق بزنند، مقاومت کند. معصومه خوشکام معلم 40 ساله تاريخ ماه ها روي تختي كه مسئولان مدرسه در كلاس درس قرار داده بودند براي دانش آموزان تدریس کرد. دیدن لبخند رضایت بر لبان دانش آموزان باعث شده بود تا درد و بیماری را فراموش کنند. این بانوی فداکار هفته گذشته در جشنواره جلوه های معلمي به عنوان يکي از 11 ستاره آسمان معلمان

فداکار ایران معرفی شد. او که 17 سال با عشق کتاب تاریخ را برای دانش آموزان ورق می زد، نام خود را در تاریخ تعلیم و تربیت ماندگار کرد

سرمشق نخست

معصومه خوشکام از روزی که برای نخستین بار پای تخته سرمشق تاریخ را برای دانش آموزان نوشت این گونه می گوید: فرزند اول خانواده هستم و دوران مدرسه ام در شهرستان ملایر سپری شد. از همان دوران ابتدایی وقتی کلاس اول بودم معلم کلاس را خیلی دوست داشتم. همین علاقه باعث شد تا وقتی از من سؤال می کردند، دوست داری در آینده چه کاره شوی با خوشحالی بگویم دوست دارم معلم شوم

وقتی روز معلم فرا می رسید دوست داشتم بهترین کادوی دنیا را به معلم مان بدهم، اما وقتی بزرگتر شدم فهمیدم که درس خواندن و کسب نمرات خوب و موفقیت در مراحل مختلف علمی بهترین هدیه ای است که به معلم داده می شود. معلم مانند یک مادر دلسوز است و مثل یک مادر آرزوی موفقیت فرزندانش را دارد. از همان دوران ابتدایی دروس حفظ کردنی را دوست داشتم تا اینکه در دبیرستان به درس تاریخ علاقه زیادی پیدا کردم

خانم میلادی دبیر تاریخ ما انگیزه زیادی به من داد و بهترین زمان من در مدرسه در کلاس درس او سپری می شد. معلم ما همیشه تأکید می کرد تاریخ آینه ای است که باید در آن خوب نگاه کنیم و از گذشته ها درس بگیریم. گذشته ای که در آن انسان های خوب و دانشمندان دلسوزی زندگی می کردند و همیشه مورد ظلم و ستم قدرتمندان قرار داشتند. خواندن سرگذشت امیرکبیر تأثیر زیادی در زندگی من

داشت. مردی که خدمت بزرگی به دانش ایران کرد. علاقه به تاریخ کم کم در من نهادینه شد و با علاقه سرگذشت انسان‌های موفق تاریخ را می‌خواندم

پس از گرفتن دیپلم رشته تاریخ ایران دوره اسلامی را تا مقطع لیسانس در اصفهان سپری کردم و از همان روز وارد آموزش و پرورش شدم. جایی که احساس می‌کردم به آن تعلق دارم. دو سال ابتدای تدریس را در همدان بودم و پس از آنکه در مقطع فوق لیسانس در تهران پذیرفته شدم، به تهران آمدم

تاریخ یعنی عبرت‌هایی که باید از آن پند گرفت. کسانی که با انسان دوستی و کمک به علم و فرهنگ نام خود را برای همیشه جاودانه کردند. شناساندن تاریخ به نسل آینده ضرورتی است که بزرگان علم و دین همیشه بر آن تأکید دارند

همین دیدگاه بود که معلم فداکار را به سوی تاریخ کشاند و او تدریس کتاب تاریخ را عهده دار شد. او روزهایی را که در یکی از نقاط محروم تهران تدریس می‌کرد، بهترین لحظه زندگی‌اش عنوان می‌کند و می‌گوید: خانه ما در شرق تهران قرار دارد وقتی محل کار من را دبیرستان نجابت در جنوبی‌ترین نقطه شرق تهران تعیین کردند از اینکه می‌توانستم به دانش‌آموزان این منطقه خدمت کنم خوشحال شدم. این منطقه اگرچه از نظر امکانات رفاهی و خدماتی از مناطق مرکزی و شمالی تهران پایین‌تر است، ولی خانواده‌هایی که در آنجا زندگی می‌کنند بسیار بامحبت و باگذشت هستند و دانش‌آموزان این مناطق بسیار باهوش و با استعداد هستند

در کلاس درس سعی کردم با همه بچه‌ها دوست باشم و درس تاریخ را با بیانی شیرین برای بچه‌ها تدریس کنم. ایجاد فضای دوستی و همدلی باعث شده بود تا همه دانش‌آموزان با ذوق و شوق فراوان سرکلاس حاضر شوند و همه تکالیفی را که بر عهده آنها گذاشته بودم، انجام دهند. تلاش می‌کردم هیچ دانش‌آموزی سرکلاس استرس نداشته باشد. همیشه با مطالعه سرگذشت ایران قدیم و کسانی که نامشان بر صفحه تاریخ ایران به یادگار مانده است، همراه با دانش‌آموزان از نکاتی که می‌توانستیم در زندگی امروز از آن استفاده کنیم، استخراج می‌کردیم. تاریخ ایران با فراز و نشیب‌های زیادی مواجه شده و همه آنها برای نسل امروز و آینده عبرت است.

تصمیم زیبا

وی از روزی که بیماری توان ادامه تدریس را از او گرفت، این‌گونه گفت: مدت‌ها بود به عارضه دیسک دچار شده بودم و با توصیه پزشک معالجم باید هرچه زودتر عمل جراحی می‌کردم. سرانجام خود را به تیغ جراحی سپردم. به توصیه پزشک باید چند ماه استراحت مطلق می‌کردم. آن روزها تنها دغدغه ذهنی‌ام دانش‌آموزانم بودند. وابستگی زیادی به آنها پیدا کرده بودم، می‌دانستم که آنها هم به من وابسته شده‌اند. چند روز بعد از ترخیص از بیمارستان دانش‌آموزان با من تماس می‌گرفتند و خواهش می‌کردند دوباره به کلاس درس بازگردم.

این تماس‌ها هر روز ادامه داشت. یکی دیگر از همکاران به جای من سر کلاس می‌رفت و بچه‌های کلاس که به شیوه تدریس من عادت کرده بودند سخت با شیوه دیگری کنار می‌آمدند. چند روز بعد وقتی درد کمرم کمتر شد، تصمیم گرفتم تا به مدرسه بازگردم. همسرم که می‌دانست نمی‌توانم دوری از

کلاس و درس را تحمل کنم من را تشویق کرد. هر روز صبح مرا به مدرسه می برد و ظهرها من را به خانه باز می گرداند. از آنجایی که نمی توانستم روی صندلی بنشینم مدیر مدرسه و اولیای مدرسه یک تخت سر یکی از کلاس های طبقه همکف قرار دادند تا من روی آن دراز بکشم و بتوانم درس بدهم. هیچ وقت روزی که بچه ها من را روی تخت کنار تخته سیاه دیدند، فراموش نمی کنم

همه از ذوق و شوق فریاد می کشیدند. هر چند دقیقه یک بار قدم می زدم و دوباره روی تخت دراز می کشیدم. همه بچه ها همکاری خوبی با من داشتند و مدیر مدرسه و دیگر همکاران به من دلگرمی می دادند. کلاس من ثابت بود و دانش آموزانی که درس تاریخ داشتند در ساعت درسی شان به این کلاس می آمدند.

چند ماه بعد نیز مسئول آموزش و پرورش منطقه به مدرسه ما آمد و از من تقدیر کرد، اما بهترین پاداش را از دانش آموزان کلاس می گرفتم، زمانی که لبخند رضایت را بر لبان آنها می دیدم. وی ادامه داد: روز معلم هیچگاه هدیه ای از دانش آموزان قبول نمی کنم و آنها می دانند که درس خواندن و کسب نمرات قبولی و موفقیت در تحصیل بهترین هدیه ای است که به من می دهند. همیشه سعی کرده ام کاری را که انجام می دهم، برای رضای خدا باشد. معلمی از نظر من یعنی شیرین ترین حرفه ای که یک انسان می تواند داشته باشد. من جایگاه معلمی را در صحبت امام (ره) می بینم که فرمودند معلمی شغل انبیا است

تجلیل از احسان موسوی معلم فداکار

احسان موسوی

سرپرست خانواده هفت نفره یعقوب، مادری مسن و رنجور است که از ناراحتی معده و تیروئید رنج می برد و نیازمند عمل جراحی است.

برادر یعقوب نیز به دلیل مشکل اعصاب باید تحت عمل جراحی قرار گیرد، یعقوب در سن چهار سالگی از ناحیه میچ پا دچار شکستگی می شود و مداوای غیراصولی افراد محلی سبب ناتوان شدن اعصاب پای وی شد.

وضعیت بد مالی خانواده یعقوب امکان مراجعه به پزشک و درمان وی را فراهم نمی کرد و با مرور زمان و درد ناشی از راه رفتن در نتیجه یعقوب از رفتن به مدرسه و ادامه تحصیل باز ماند.

سید احسان موسوی، معلم فداکار یعقوب در باره این ماجرای خداپسندانه می گوید: سال 89 بعد از دریافت ابلاغ پایه اول دبستان به روستای میرآباد ریگان در مدرسه 22 بهمن مشغول به خدمت شدم.

وی افزود: دانش آموزی داشتم که چند روز در هفته غیبت داشت و در کلاس درس حاضر نمی شد، البته مشکل راه رفتن هم داشت، پای چپش را نمی توانست به درستی روی زمین بگذارد و روی پنجه راه می رفت، همیشه ناراحت و گریان بود.

موسوی عنوان کرد: یعقوب به دلیل اینکه نمی توانست با همکلاسی هایش بازی کند، ناراحت بود و از لحاظ روحی هم شرایط مطلوبی نداشت

وی گفت: مشکل این دانش آموز را با مدیر مدرسه در میان گذاشتم و تصمیم گرفتم یک روز از نزدیک وضع زندگی آنها را ببینم به همراه مدیر و یکی از همکاران به منزل آنها رفتیم

موسوی گفت: آنها خانه ای نداشتند و با بدترین شرایط که فکرش را هم نمی کنید در کپر و بدون هیچ امکانات اولیه زندگی می کردند

وی افزود: وقتی علت را از مادر یعقوب جویا شدیم، گفت که شوهرش بر اثر عارضه قلبی فوت کرده و سرپرستی ندارند و به نان شب هم محتاج هستند

وی ادامه داد: از طرفی مادر خانواده و دو برادر یعقوب به دلیل بیماری نیاز فوری به جراحی دارند، اما بضاعت مالی آنها اجازه مراجعه به بیمارستان و درمان را نمی دهد

موسوی اظهار کرد: علت مشکل یعقوب را از خانواده اش جویا شدم که گفتند بر اثر پیچ خوردگی پا در سن چهار سالگی و مراجعه به شکسته بند محلی موجب شده فرم پای او تغییر کند و روی پنجه پا راه برود

وی تصریح کرد: من و همکارانم از دیدن این وضعیت خیلی ناراحت شدیم و تصمیم گرفتیم هر اقدامی که می توانیم برای این دانش آموز انجام دهیم که موجب شادمانی یعقوب و خانواده اش شویم

این معلم فداکار، افزود: به بهزیستی استان کرمان مراجعه کردیم تا بتوانیم آنها را زیر پوشش قرار دهیم و بهزیستی آنها را به موسسه خیریه امید در تهران معرفی کرد

وی بیان کرد: با تلاش موسسه خیریه و همکارانم توانستیم بعد از دو سال و چند بار مراجعه به بیمارستان فوق تخصصی کودکان در تهران پای این دانش آموز را جراحی کنیم و اکنون یعقوب مشغول به تحصیل است

اما رییس شورای اسلامی شهر ریگان و مدیر مجتمع آموزشی به سوی ظهور ریگان نیز با تحسین از این معلم فداکار، گفت: وی بیش از 10 بار با هزینه شخصی خود این دانش آموز را برای مداوا و عمل جراحی به تهران برده است

محمد آبیار افزود: بندرت چنین افرادی پیدا می شوند که این همه درد و رنج و پشتکار شاگرد خود را مانند فرزند و حتی بهتر از آن انجام دهند

مطالب متنوع دیگری درباره معلم

تعلیم و تربیت در اسلام
و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه

از نظر قران کریم، هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیه انسانها و آموختن کتاب الهی و حکمت به آنان.

همانطور که پیامبران و امامان هم مردم را تزکیه نفس می نمودند و هم به آنها علم و دانش می آموختند، وظیفه علما و معلمین و مربیان هم این دو کار بسیار مهم است.

معلم باید شاگردانش را تزکیه نماید یعنی با دروس تربیتی آنها را از صفات بد مانند حسادت و تکبر و خشم و غضب و دروغگویی و بخل و غیره پاک نماید و آنان را به صفات زیبا و حسن چون تواضع و حلم و بردباری و راستگویی و بخشش و امثال ان زینت دهد

و کار دوم معلم و مربی آن است که جهل و نادانی را از آنان دور کرده و درهای علم و دانش را بر آنها بگشاید و آنان را با علوم مختلف آشنا نماید.

چنانچه معلم مربی در این بُعد موفق شود او در حقیقت کار انبیا را انجام داده است. او انسان سازی کرده است. او حق بزرگی به گردن شاگردان دارد.

مخصوص در زمان ما که دشمنان اسلام می خواهند جوانان را از هویت دینی تخلیه نمایند و هویت غربی به آنها بدهند. می خواهند جوانان ما با اسلام دشمن باشند و بدنبال فرهنگ منحط غرب باشند، وظیفه معلمین و مربیان بسیار سنگین است

شباهت زیادی نسبت به اعتقادات اسلامی در مغز عده ای از جوانان ما وارد کرده اند لذا گاهی می بینیم یک جوان مسلمان، درباره وجود خدا شبهه دارد. در باره پیامبر و امام و قرآن شبهه دارد. درباره توسل و شفاعت شبهه دارد. درباره نماز و دستورات دیگر دینی شبهه دارد و اگر جواب قانع کننده نشود احتمال دارد دست از دین بکشد و این خسارت بزرگی است.

لذا معلمین و مربیان وظیفه دارند اطلاعاتشان به روز باشد. و ابتدا خود در باره مبانی اسلام اطلاعات وسیعی داشته باشیم تا بتوانیم جواب این شبهات را بدهیم و یا قبل از اینکه شبهه ایجاد شود، ذهن نوجوانان را با مبانی درست اسلامی آماده نماییم. و این بزرگترین عبادت است. و این مصداق من احیایها فقط احیای الناس جمیعاً. هر که یک نفر را زنده کند گویا مردم را زنده کرده است.

امامان ما به مساله هدایت دینی مردم بسیار اهمیت می دادند و شاگردان خود را در این زمینه تربیت و تشویق می نمودند. مانند هشام بن حکم شاگرد امام باقر ع و امام صادق ع که در بیان اعتقادات اسلامی و باطل کردن دلایل کسانی که در اسلام شبهه ایجاد می کردند بسیار استاد بود و اهل بیت از او تعریف و تجلیل می کردند و او بارها با منکران خدا یا منکران امامت بحث کرده و آنها را محکوم می نمود.

به نظر من استاد مطهری هم همتراز هشام بوده است در عصر ما. که با سخنرانی های منطقی خود توانست جلو بسیاری از شبهات را بگیرد و یا به آنها پاسخ درست دهد.

انشالله که همه مربیان و معلمین خوب این کشور امام زمان عج، بتوانند به انجام وظایف بسیار مهم خود موفق بشوند و شاگردان خود را با معارف قران اهل بیت ع آشنا سازند.

معلم نمونه

در هر مکتبی برای رسیدن به اهداف تعلیم و تربیت از روش های خاص آن مکتب استفاده می شود. در دین مبین اسلام که دستورات جامع و کامل آن در قرآن، این کتاب همیشه جاویدان، آمده است؛ روش ها و نکته هایی که در رسیدن به اهداف مقدس تعلیم و تربیت که بزرگترین این اهداف: «انسان سازی» است، بیان شده است که با دقت و تدبر در آیات قرآن کریم و رجوع به احادیث اهل بیت (علیهم السلام) در این زمینه، می توان این روش ها و نکته ها را به خوبی دریافت و به کار برد تا هدف اصلی و اساسی تعلیم و تربیت یعنی انسان سازی محقق گردد.

تعالیم روح بخش اسلام در کلیه شئون زندگی براساس فطرت که بهترین راهنمای انسان هاست، می باشد و لذا مربیان و معلمان با بهره مندی از این تعالیم می توانند تربیتی محکم و استوار برای کودکان و نوجوانان که آینده سازان جامعه اسلامی هستند، به ارمغان بیاورند. جوامع بشری امروزه از لحاظ علم و صنعت و اختراع و تکنولوژی بسیار پیشرفته و هر روز با کشف جدیدی سعی می کند از تکنولوژی روز در بهتر زیستن خود کمک بگیرد اما در کنار این پیشرفت مادی و علمی از لحاظ اخلاقی و معنوی بتدریج سقوط می کند و نمی تواند راهنمای موفقی برای بشر به سوی کامیابی و سعادت باشد اما فرهنگ اسلامی به گواهی تاریخ، صلاحیت رهبری و ارشاد بشریت را دارد و کتاب مقدس و آسمانی قرآن این مسئولیت خطیر را بر عهده دارد.

قرآن که کتاب عمل است، همان کلید سعادت است که از اوایل قرن هفتم میلادی در اختیار بشر قرار گرفت و در مدت کمتر از صد سال سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا (اسپانیا) را تحت نفوذ خود گرفته و :جهانی نوین آفرید. «علامه اقبال لاهوری» نقش قرآن و نفوذ آن در میان مردمان را چنین بیان می کند

نقش قرآن چون که بر عالم نشست

نقش های پاپ و کاهن را شکست

فاش گویم آنچه در دل مضمهر است

این کتابی نیست ، چیزی دیگر است

دکتر گوستاو لوبن فرانسوی می گوید: « هر نوع سیستم تربیت جدیدی برای بشر سه دوره لازم دارد »
تا به تدریج از آن بهره مند شوند و در پایان امر برای نسل سوم ثمربخش شود ولی قرآن چنان کتابی
است که آثار تربیتش را در همان نسل اول به حد کمال نشان داد ، امتی را تربیت کرد که در کمتر از
« یک قرن بر سه قاره آسیا ، آفریقا و اروپا (اسپانیا) حکومت نمود

قرآن بزرگترین کتاب در آداب تعلیم و تربیت و اهداف آن است. قرآن همچون ستاره درخشانی به
زندگی انسان ها روح و معنا بخشیده و زمینه ساز حرکت های آزادی بخش در میان ملت ها بوده است
هدف از نزول قرآن هدایت و رحمت است. راه و روشی که قرآن برای انسان ها ترسیم می کند براساس
قوانین آفرینش و نظام احسن بنا شده است و مخاطب آن نیز تمامی انسان هایی هستند که به آن گرایش ،
ایمان و یقین پیدا کرده اند

از آنجا که تعلیم و تربیت امری ظریف و دشوار است ، لازم است معلم ، ماهیت و حقیقت انسان را به
خوبی بشناسد و استعداد های درونی انسان را بیابد و به هدف تربیتی انسانی واقف باشد

در حقیقت معلمان زیربنای تکامل و تحول جامعه و افراد آن را پی ریزی می نمایند. بر همین اساس
است که معلمی و هدایت انسان ها اصیل ترین و شریف ترین کارها لقب گرفته است ؛ چرا که هدف
اساسی و اصلی تعلیم و تربیت « انسان سازی» است و معلم و مربی برای تعلیم و تربیت انسان ها آمده
است.

معلم موفق باید خلاق باشد و پیوسته در جستجوی راه های تازه ای باشد که بر معلومات خود بیفزاید.

هنر معلمی در این است که همواره روحیه اعتماد به نفس را در شاگردان خود تقویت کند تا بتوانند در مقابل ناپایداری های زندگی ایستادگی و مقاومت نمایند و این هنر وابسته به ایمان است.

ایمان در این مرحله فقط به معنای پیرو الهیات یا مذهب خاص بودن نیست بلکه ایمان یعنی باور کردن «اینکه در امر تربیت درهای بسته یا اوضاع غیر ممکن وجود ندارد»

ویژگی های معلم نمونه در قرآن

از آنجا که معلم سال های زیادی را همراه دانش آموز می باشد و در سنین حساس کودکی و نوجوانی که درخت وجودی دانش آموز شکل می گیرد با او همدم و همراه می باشد لذا قرآن کریم، این کتاب :انسان ساز، صفاتی برای یک معلم خوب و نمونه ذکر کرده است که به اجمال به بیان آنها می پردازیم

تواضع

اولین ویژگی یک معلم نمونه، تواضع و فروتنی است تا شاگردان مشکلات خود، درسی و غیردرسی را به راحتی با معلم خود مطرح نموده و از این طریق هم استفاده علمی ببرند و هم درس زندگی بیاموزند.

«چنانکه رسول اکرم نیز می فرمایند: « خداوند به من وحی نمود که فروتن باشید

فروتنی یعنی تسلیم در برابر حق، احترام به هموعان، اعتراف و شناسایی مقام واقعی خود و حقوق دیگران که همگی از ثبات روحی و آرامش روانی سرچشمه می گیرد

مهربانی

از آنجا که همه شاگردان بدون اختیار تاثیرات خلقی و رفتاری معلمان را می پذیرند و به آن سمت کشیده می شوند لذا یکی از صفاتی که در وجود یک معلم نمونه، ضروری و لازم است؛ برخورد همراه با روی گشاده و مهربان است تا شاگردان نیز تحت تاثیر این برخورد معلم هم بتوانند به راحتی مشکلات خود را بیان نموده و هم از راهنمایی های معلم بهره لازم را ببرند و هم خود دارای روحیه گشاده در برخورد با اجتماع و مردمان شوند. تغییرات اخلاقی تنها با پند و اندرز و موعظه صورت نمی پذیرد بلکه زمانی این مهم تحقق پیدا می کند که همراه با عمل و رفتار انسانی باشد

همیشه به یاد داشته باشیم که زیر بنای رابطه عاطفی که میان معلم و شاگرد برقرار می شود، روحیات و خلیات معلم است نه روش تدریس او

اخلاق نیکو

یکی از شروط اساسی معلمی داشتن اخلاق نیکو و نرمی در گفتار است

به گونه ای که بتواند همه شاگردان را به خود جذب کند و دلهای آنان را به دست آورد. چنانکه «خداوند در آیه 44 سوره مبارکه طه می فرماید: « فقولاً له قولاً لینا ؛ به او به نرمی سخن بگویند

لطافت و نرمی در گفتار متکلم ، مخاطبان را به سوی او جذب می کند و این خود یکی از عواملی است که باعث می شود درس ها و پند و اندرزهای متکلم در مخاطبان تاثیر بنهد. امام باقر ع در تفسیر آیه: «قولوا للناس حسنا» می فرماید « قولاً للناس اءحسن ما تحبون ان يقال لكم ؛ با مردم با بهترین نوعی که دوست دارید با شما سخن گفته شود، سخن بگویید

معلم باید همانگونه که انبیای الهی در جذب دلهای مردم می کوشیدند تا بتوانند آنها را به راه راست هدایت نمایند، در جذب دلهای شاگردان بکوشد تا بتوانند آنها را به شیوه صحیح ارشاد و راهنمایی کرده و از گرداب های موجود در جامعه آگاه سازد

صبر

خداوند در قرآن کریم صابران را می ستاید و می فرماید: «والله يحب الصبرين ؛ 13 خداوند صابران را دوست دارد

این خطاب که همه مردمان جهان را در بر می گیرد به انسان ها درس بردباری و صبوری در مقابل مشکلات و سختی ها را می دهد تا بدین وسیله مورد رضایت و محبت خدای تعالی قرار گیرند و در جای دیگری می فرماید: «الم نشرح لك صدر» انشراح صدر است که امکان شکیبایی و صبر را فراهم می کند

معلم نیز باید صبور و بردبار باشد ، بخصوص معلمان دوره های ابتدایی که با کودکانی روبرو هستند که هم در سنینی هستند که بسیار پرتحرک و ناآرام اند و هم به تازگی از جمع خانوادگی خود جدا شده و پای در محیط مدرسه نهاده اند

لذا یک معلم نمونه باید در مقابل ناآرامی های دانش آموزان خود، شیطنت ها و حتی دیر درک کردن مطلب و دیرفهمی های دانش آموزان صبور و بردبار بوده و با آنها با مدارا رفتار نمایند زیرا که با صبر می توان به کارهای مهم دست یافت و چه بسا همین دانش آموزان پر تحرک و ناآرام و حتی گاه دیرفهم، آینده ای بسیار درخشان و چشمگیری داشته باشند که در پرتو صبوری و مدارای معلم در آینده ای نزدیک جلوه گر شود. امام علی در این زمینه می فرماید: « صبر ، مدد و کمک هر کاری به شمار می آید.»

گذشت

خداوند در آیه 85 سوره مبارکه حجر خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: « و ما خلقنا السموات والارض و ما بینهم الا بالحق و ان الساعه لاتیة فاصفح الصفح الجمیل؛... و ما آسمان ها و زمین و هر چه در بین آنهاست جز برای مقصودی صحیح و حکمتی بزرگ خلق نکردیم و البته ساعت قیامت خواهد آمد. اکنون تو ای رسول ما از این منکران ، نیکو در گذر» در موارد زیادی معلم از شاگردان خود رفتارهای خاصی را مشاهده می کند و یا کلمات و جملات غیرمنطقی را می شنود ، اگر بنا باشد هر بار به خاطر این رفتارها و یا گفتارها دانش آموزان را توبیخ نماید نه تنها نمی تواند استعداد های نهفته در درون شاگرد را کشف کند و به فعلیت برساند بلکه باعث می شود تا دانش آموزان نسبت به او دلسرد شده و احترامی را که باید برای او قائل شوند ، از میان بردارند.

معلم نمونه باید همیشه به خاطر داشته باشد که گاهی نادیده گرفتن ها و گذشت کردن ها بیشتر و بهتر از تنبیه و اخراج می تواند اثر تربیتی بر دانش آموز داشته باشد

امام علی می فرماید: «کسی که کارش را با رفق و مدارا انجام دهد، برترین مردم است.» در تعالیم اسلامی، تغافل از خطاهایی که از دیگران سر می زند در حالی که آدمی از آن خطاها اطلاع دارد، جزو شریف ترین اخلاق انسان کریم بر شمرده شده است. بنابراین معلم نمونه باید خطاهای دانش آموزان خود را نادیده گرفته و با اتخاذ رفتاری منطقی و صحیح آنها را متوجه خطا و اشتباه خود نموده و راه صحیح را به آنها نشان دهد.

اما اگر به جای برخورد صحیح و منطقی با خطاهای دانش آموزان، با آنان بدرفتاری نموده به اصطلاح عکس العمل منفی نشان بدهد، تنها باعث می شود که دانش آموزان به او دلسرد شده و در نتیجه معلم نمی تواند هدف اصلی خود یعنی تربیت آینده سازان جامعه را دنبال کند.

صداقت

صداقت و راستگویی در فطرت آدمی نهاده شده و آدمی ذاتاً به آن متمایل است.

خداوند متعال نیز در قرآن از مردمان می خواهد از صادقین و راستگویان باشند. امام علی ع یکی از صفات پرهیزکاران را صداقت در گفتار می داند. صداقت و راستگویی روح و حقیقت گفتار است.

امام علی در خطبه نهج البلاغه می فرماید: «صداقت در گفتار را که خداوند به فردی در میان مردم عطا کند بهتر از ثروتی است که کسی بر دیگران به ارث گذارد».

یکی از نشانه های واقعی دانشمندی این است که فرد به جایی برسد که تازه می فهمد چیزی نمی داند و جهانی از مجهولات او را احاطه کرده است. لذا معلم نیز نباید انتظار داشته باشد که به همه چیز احاطه داشته باشد و همه چیز را به خوبی بداند چرا که ارزشمندی انسان تنها در پرتو معلومات نیست.

معلم موفق باید خلاق بوده و پیوسته در پی راه های تازه ای برای افزودن معلومات خود باشد آنجا که معلم مطالبی را نمی داند باید صداقت در گفتار داشته و به جای متوسل شدن به شرح و بیان مفصل ، به راحتی به عدم علم خود اقرار کند. این اقرار و اعتراف نه تنها معلم را خوار و ذلیل نمی کند بلکه بر عظمت و تعالی او نیز می افزاید. امام باقر در این زمینه می فرماید: « آنچه را که می دانید بر زبان آورید و ». درباره مطالبی که نمی دانید بگویید خدا آگاه تر و داناتر است

حفظ شخصیت دانش آموزان

تربیت کاری ظریف و دشوار است و گذرگاه های سخت و دشوار دارد. معلم همواره باید شخصیت دانش آموز را حفظ کند و عذر دانش آموز را بپذیرد. خداوند در آیات زیادی از تکریم شخصیت انسان و سجده فرشتگان به او سخن می گوید. در روایات اسلامی از سرزنش کردن دیگران به شدت نهی شده است.

امام صادق در این زمینه می فرماید: « کسی را مورد شماتت و سرزنش قرار مده زیرا ممکن است خداوند به او ترحم کند و تو را به آن مبتلا کند. » معلم و مربی نمونه باید با حفظ شخصیت دانش آموز با خطای او برخورد نماید تا وی متوجه خطا و اشتباه خود شده و در صدد جبران آن برآید چرا که شخصیت ، بزرگترین سرمایه معنوی دانش آموز است که اگر نادیده گرفته شود و مورد تحقیر قرار گیرد ، در آینده باعث می شود فرد خطاکار فاجعه های بزرگ بیافریند. لذا بر همین اساس است که معلم باید بکوشد تا همیشه شخصیت دانش آموزان را حفظ کرده و با نگهداشت آبرو و عزت شاگردان مسائل تربیتی را به آنان بیاموزد و به مرحله اجرا در آورد. یکی از دستوراتی که در قرآن کریم خطاب به همه مومنان آمده است ، پرهیز از مسخره کردن یکدیگر است

خداوند می فرماید: «یا ایها الذین امنوا لایسخر قوم من قوم عسی ان یکونواخیرا منهم؛... ای کسانی که ایمان آورده اید هرگز نباید قومی قوم دیگر را مسخره و استهزاء کند. شاید آن قوم که مسخره می کنید، بهترین مومنین باشند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این زمینه می فرماید: «هیچ مسلمانی را». کوچک نشمارید زیرا که کوچک آنان نزد خدا بزرگ است

معلم نمونه معلمی است که این روحیات را شناخته و متناسب با همان روحیات با شاگردان خود برخورد نماید و هرگز شاگردی را به علت برخورداری از یک خصیصه یا به علت ضعف هوشی مورد تمسخر و عیب جویی قرار ندهد.

معلم زمانی می تواند در برخورد صحیح با شاگردان خود موفق عمل کند که خود را به جای شاگردان قرار دهد و همواره کودک و نوجوانی را به یاد داشته باشد.

تنبيه و تشویق

قرآن کریم در آیاتی هدف از ارسال پیامبر به سوی امت را تشویق و تنبيه و ترسانیدن از عذاب الهی که در صورت عدم اطاعت از حق تعالی گریبانگیر فرد می شود، بیان می کند

تشویق و تنبيه از اصول مهم اخلاقی است که مورد پذیرش و تاکید مکتب اسلام است. تشویق دانش آموز باعث تقویت وی شده و در عین حال تنبیهی است برای دانش آموزانی که سستی و اهمال به خرج داده و به درس و فعالیت درسی بی رغبت هستند و این خود زمینه ای می شود تا این گروه از دانش آموزان از غفلت و اتلاف وقت دست بردارند و به فعالیت های درسی علاقمند شوند

امام علی ع در این زمینه می فرماید: « گنهکار را به وسیله پاداش دادن به نیکوکار تنبیه کن.» تشویق باید به موقع انجام گیرد و البته نباید به کیفیتی باشد که مایه غرور و غفلت دانش آموز یا خاموش شدن فعالیت ها و نظم و انضباط وی شود. تشویق باید عامل رشد باشد نه انحطاط

تنبیه نیز باید به منظور آگاهی دادن باشد نه انتقام گیری و به گونه ای باشد که فرد خطا کار متوجه بشود که استحقاق تنبیه را دارد نه اینکه با خود گمان کند به وی ظلم شده است

خودسازی و وظیفه اولیه معلم نمونه

آنچه تاکنون در ارتباط با رفتار معلم با شاگردان بیان نمودیم ، در صورتی محقق خواهد شد که معلم ابتدا در وجود خود دست به سازندگی زده و در اعمال و گفتارش دقت نموده و میان آنها هماهنگی لازم را ایجاد نماید. معلم باید با تدبیر و تفکر در وجود خویش و سازندگی روحی و اخلاقی خود این ویژگی های بیان شده را در خود ایجاد کرده و همیشه زنده نگه دارد تا بتواند بر دانش آموزان تاثیر نهاده و آن ها را هدایت و راهنمایی کند. راز و نیازها و مناجات های رسول اکرم پیش از بعثت در غار حراء و کسب آمادگی برای پذیرش مسوولیت خطیر و مهم تعلیم و تربیت انسان ها که در جهلی بی سابقه فرو رفته بودند ، بهترین گواه بر این مدعاست

یک معلم برای اینکه بتواند این ویژگی ها را در خود بوجود آورد باید مقدماتی را طی کند تا بتواند در این مسیر گام بردارد

گفتارمان مطابق کردارمان باشد

یکی از اساسی ترین اصول و شرایط معلمی ، مطابقت گفتار و کردار است. معلم باید توجه داشته باشد که میان رفتار و کردارش با گفتارش وحدت و همبستگی وجود داشته باشد. چنانکه خداوند افرادی را که گفتاری را برای مردم بیان می کنند و خود عمل نمی کنند را توبیخ می کند. و امام علی (علیه السلام) چنین افرادی را مورد لعن خدا می داند و می فرماید: «خداوند کسانی که امر به معروف کرده ولی خود «آن را ترک می کنند و نهی از منکر کرده و خود آن را انجام می دهند ، لعنت کند

یک معلم برای اینکه سخنش در دل های دیگران تاثیر بگذارد باید ابتدا خود به آنچه می گوید ، عمل کند. امام صادق (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: « با غیر زبان ، مردم را دعوت کنید که اگر در شما پرهیزکاری و تلاش و نماز و کار خیر مشاهده کنند، این خود دعوت است.» این کلام پرمحتوای امام صادق (علیه السلام) نه تنها درس آموزنده برای تمامی آموزگاران و معلمان بلکه برای همه انسان هاست اما معلمان و آموزگاران که ساقه وجودی آینده سازان جامعه اسلامی مان را پرورش می دهند ، می توانند با استفاده از این جمله گهربار الگوی خوبی برای شاگردان خود باشند و دانش پژوهان خود را به کار نیک دعوت کنند و خود نیز الگویی مناسب در زمینه های مختلف برای آنان باشند

اهمیت علم

آموختن، تنها مورد تأکید مکتب والای اسلام نیست؛ بلکه بسیاری از فرزندگان غیر مسلمان هم چون سقراط، افلاطون، نیوتن و... نیز بر اهمیت آن صحّه گذاشته اند. از دیدگاه اسلام، انسان آگاه با انسان ناآگاه مساوی نیستند. کسی که بدون آگاهی گام در راهی می گذارد و عملی را انجام می دهد، به بیراهه رفته است و هر چه در این بیراهه پیش رود، از مقصد خویش بیشتر فاصله می گیرد. شاید به همین دلیل

است که حضرت علی علیه السلام می فرماید: «هیچ گنجی سودمندتر از علم نیست؛ در فراگیری آن بکوشید که فراگرفتنش نیکوست». و رسول خدا صلی الله علیه و آله فراگرفتن علم را بر هر مسلمان واجب می داند و تأکید می کند که ارجمندترین مردم، دانشمندان آنان و کم ارج ترین، کم دانش ترینشان است.

مقام معظم رهبری:

رضای خدا و آبادانی کشور در گرو متدین بارآوردن دانش‌آموزان است

سنگ بنای آینده کشور O

آموزش و پرورش سنگ بنای آینده کشور است. اگر مشکلاتی در زمینه‌های اخلاقی و رفتاری، علمی، اعتماد به نفس ملی و عمومی و در زمینه‌های گوناگون دیگر داریم، در ریشه‌کاوی اینها به آموزش و پرورش می‌رسیم.

اگر آموزش و پرورش در یک کشور ارتقا پیدا نکند و اصلاح شود، در اقتصاد، سلامت و بهداشت، محیط زیست، مرگ و میر، باروری، زیبایی و هنر، رفتارهای گوناگون مردم در سطح جامعه با یکدیگر و فراتر از همه اینها، در دین، فلسفه و اخلاق تأثیر خواهد گذاشت. امروز در دنیا به زبان کودکی به کودکان فلسفه می‌آموزند، یعنی چیزی که از نظر بعضی از طراحان کشور ما بی‌معنی است؛ فکر می‌کنند فلسفه مخصوص آدمهای ریش و سبیل‌دار و کسانی است که یک سنی از آنها گذشته باشد. نگاه مدرن به مسائل حیات، امروز پیشروان علمی دنیا را به اینجا رسانده که باید فلسفه را از دوره دبستان به کودکان تعلیم داد، البته با زبان کودکی. این را به عنوان یک مثال عرض کردم برای روشن‌شدن این مطلب که آموزش و پرورش چقدر می‌تواند در آینده یک کشور اثر بگذارد.

آموزش و پرورش، آن قاعده اساسی، به قول معمارها و بناها، آن فونداسیون اساسی برای بنای رفیعی است که ما می‌خواهیم برای آینده کشورمان داشته باشیم.

این، اساس حرف است O

آموزش و پرورش، مهمترین دستگاه مولد ما است، دستگاه مولد، نه یک دستگاه مصرف کننده. ما بایستی برای آموزش و پرورش مایه بگذاریم. این مایه گذاشتن، فقط پول نیست، پول فقط جزیی از مایه‌هایی است که باید گذاشت، مهمتر از پول، فکر است. بهترین و برجسته‌ترین فکرها باید بنشینند برای آموزش و پرورش طراحی کنند، باید فلسفه آموزش و پرورش اسلامی، واضح باشد و بر اساس این فلسفه، افق آینده آموزش و پرورش کشور روشن باشد، معلوم باشد ما دنبال چه هستیم و کجا می‌خواهیم برویم و بر اساس آن، خط کشی بشود، برنامه‌ریزی بشود و راه‌ها مشخص بشود، ما به این احتیاج داریم. آموزش و پرورش باید از روزمرگی بیرون بیاید، این اساس حرف است.

معنای معلم O

معلم یعنی کسی که در دل انسان یک چراغی را روشن می‌کند و او را از جهالتی به دانایی و معرفتی رهنمون می‌شود، این معنای معلم است. این بزرگترین چیزی است که در حیات انسان قابل تصور است.

نمونه آن، معلم شهید عزیز امروز ما، یعنی شهید مطهری است که با دانش خود، با فکر عمیق و نیرومند خود، ابعادی از مسائل اسلامی را در بخشهای مختلف حلّاجی کرد، بررسی کرد، روشن کرد و در خلال دهها کتاب با ارزش، اینها را در اختیار ما قرار داد. وقتی محاسبه می‌کنیم، هر کدام از این بخشهایی را که شهید مطهری به آن وارد شده است و بررسی عمیق و عالمانه کرده است و در اختیار ما گذاشته است، چراغی است که این مرد بزرگ در ذهن ما و در دل ما روشن کرده است. چه چیزی با این قابل مقایسه است؟

معلم، سازندگان انسانند؛ انسانِ والا، انسان پیشرو، انسان تربیت‌شده، انسان باسواد. در واقع این معلم هستند که ماده اصلی درجه اول عالم خلقت را که وجود آن برای همه پیشرفته‌ها و تعالی‌ها - چه مادی و چه معنوی - شرط اصلی و محوری است، پرداخت می‌کنند، به ثمر می‌رسانند و کارآمد می‌کنند.

نقش معلم O

تشکیل هویت نسل جدید به دست معلم است. یعنی حتی نقشی پررنگ‌تر از نقش خانواده و پدر و مادر. خود شما هم فرزندان مدرسه‌ای دارید و می‌بینید که گاهی اوقات، فرمایش آقا معلم یا خانم معلم برای بچه، وحی مُنزل است. به خانه می‌آید، کاری را انجام می‌دهد یا کاری را انجام نمی‌دهد، یا ساعتی می‌خوابد یا ساعتی ورزش می‌کند یا کار دیگری می‌کند، چون اینها را معلم گفته. پدر و مادر که بارها

این حرفها را می گویند، تاثیر ندارد، اما حرف معلم تأثیر دارد. در اکثر موارد حرف معلم بر حرف پدر و مادر در ذهن کودک و نوجوان ترجیح پیدا می کند. این است نقش معلم.

نقش استثنایی O

همه معلمها عزیزند، اما معلم آموزش و پرورش، یک نقش استثنائی دارد که هیچکدام از معلمان دیگر - چه پدر و مادر که معلم فرزندشان در خانه اند، چه اساتید بزرگ و دانشمندی که در مراحل علمی، انسانها را ارتقا می دهند - با این مجموعه معلمان آموزش و پرورش، از این جهت نمی توانند همدوشی کنند؛ معلم آموزش و پرورش، یک اهمیت ویژه دارد.

این اهمیت ویژه از کجا است؟ از اینجا است که آموزش و پرورش و مدارس - 12 سال از پیش دبستانی تا انتهای دبیرستان - یک کارگاه عمومی آموزشی است برای همه افراد یک جامعه؛ مثل یک قرنطینه است که همه افراد جامعه از یک نقطه ای وارد این مجموعه و این کارگاه می شوند و از یک نقطه ای خارج می شوند. آن هم

در چه دورانی؟ در دورانی که در عمر 70 ساله و 80 ساله و 100 ساله یک انسان، هیچ دورانی از لحاظ فراگیری، به اهمیت این دوران نیست؛ دوران طلایی فراگیری، یعنی از 6 سالگی تا 18 سالگی. آموزش و پرورش و معلم را با این نگاه ببینید. سلسله عظیم میلیونی آحاد یک ملت، در بهترین دوره‌های زندگی برای فراگیری - یعنی در همان 12 سال - وارد کارگاه عظیمی می‌شوند که اسمش آموزش و پرورش است. سر و کار اینها با کیست؟ با معلم. بنابراین معلم، نقش آفرین این کارگاه عظیم و 12 ساله است.

در مجموعه آموزش و پرورش، البته نیروهای ستادی هستند، طراحان هستند، فکرسازان هستند، کتاب‌نویسان هستند و همه آنها در این اهمیت و ارزش سهیمند، اما میدان‌دار، معلم است. همه طراحی‌ها و مدل‌سازی‌ها برای این است که معلم بتواند کارش را خوب انجام بدهد. وسط میدان، معلم است؛ صف مقدم، معلم است، بقیه کمک‌کننده و پشتیبانی‌کننده و تدارک‌کننده به او هستند تا او بتواند این عنصر و این ماده طبیعی را که در اختیار او قرار داده‌اند - یعنی کودک و نوجوان - با هنرمندی خود، با جهاد خود، با دلسوزی و کاردانی خود به یک ماده با ارزش تبدیل کند و ارزش افزوده او را بالا ببرد.

این ارزش افزوده، دیگر قابل مقایسه با ارزش افزوده تولید هیچ مصنوع و هیچ شیء دیگری نیست، حتی اگر ما از خاک طلا بسازیم، ارزش این از آن بالاتر است، اگر با استخراج معدن، انرژی هسته‌ای به وجود بیاوریم، این از آن بالاتر است.

شما «انسان» تربیت می کنید و انسان تولید می کنید؛ آن هم انسانی با آن خصوصیات.

تأثیر معلم O

عزیزان من! معلمان عزیز! شما در سر کلاس، نه فقط درسی که می دهید، بلکه نگاهی که می کنید، اشاره ای که می کنید، لبخندی که می زنید، اخمی که می کنید، حرکتی که انجام می دهید، لباسی که می پوشید، بر روی دانش آموز اثر می گذارد. ما به خودمان که مراجعه می کنیم، عمیق ترین احساسات و عواطف و حالات خودمان را اگر ریشه یابی کنیم، در انتهای خط، یک معلم را مشاهده می کنیم. معلم است که ما را می تواند شجاع یا جبان، بخشنده یا بخیل، فداکار یا خودپرست، اهل علم و طالب علم و فهم و فرهنگ یا منجمد و بسته و پایبند به تفکرات جامد بار بیاورد. معلم است که می تواند ما را متدین، باتقوا، پاکدامن یا خدای ناکرده بی بند و بار، بار بیاورد. معلم چنین نقشی دارد، این ارزش معلم است، این تأثیر معلم است، این گره گشایی معلم در مسائل عمده زندگی ما و نسل آینده ما و جامعه ما و کودکان ما و تاریخ آینده ما است.

مسأله معلم، برای خود معلم باید آن رسالت و مسؤولیت عظیمی باشد که به اجمال، آن را شرح دادم. معلم توجه کند که کجا ایستاده است و در چه جایگاه حساسی است. اگر بخواهیم یک تشبیه معقول به محسوسی بکنیم، ممکن است نقش یک

سوزن بان در مسیر یک قطار، کم اهمیت به نظر برسد، لیکن مرگ و زندگی کاروانی که در این قطار نشسته اند، به کار این سوزن بان و دقت او بستگی دارد، اگر غفلت کند، فقط در حرفه و شغلش غفلت نکرده است، مسأله جان و سرنوشت یک مجموعه مردمی به او وابسته است. نقش معلم هم چنین نقشی است که خود معلمان باید به آن توجه کنند.

متدین بار بیاورید O

اگر می خواهید کار معلمی شما مورد رضای خدا و نسل های آینده قرار گیرد و در انجام وظیفه تان از شما به نیکی یاد شود، بچه ها را متدین بار بیاورید. متدین بار آوردن بچه فقط کار معلم تعلیمات دینی نیست، یک معلم ریاضی، یک معلم فیزیک، یک معلم فارسی و ادبیات هم با یک نکته گویی بجا و با یک تک مضراب می تواند تفکر دینی را در اعماق دل شاگرد و مخاطب خود جا دهد تا یادش نرود. گاهی حتی بیش از معلم دینی می توانند اثر بگذارند. وقتی معلم دینی سر کلاس می آید، یک تکلیف است و بچه ها و همه انسان ها نسبت به تکلیف، حالت امتناع دارند. این آقا می خواهد بیاید تکلیف بدهد. اگر خیلی خوش بیان و خوش برخورد و خوش اخلاق و خوش تدریس باشد، یک مقدار حرفش قابل قبول است. اگر اینها هم نباشد که دیگر هیچ. اما یک معلم فیزیک، یک معلم ریاضی، یک معلم شیمی، یک معلم ادبیات فارسی، یک معلم تاریخ، گاهی در خلال صحبت، با یک کلمه بجا - حقیقتاً یک کلمه - می تواند تأثیری در روح کودک و نوجوان و جوان بگذارد که او را به معنای واقعی کلمه متدین و پایبند کند. شماها می توانید این کار را بکنید؛ هم

در دبستان، هم در راهنمایی، هم در دبیرستان. بچه‌ها را متدین بار بیاورید. متدین بار آوردن بچه‌ها همان چیزی است که می‌تواند آینده این کشور را آباد کند.

معلم عالم O

ما معلم باسواد، معلم مطلع و معلم کاردان و حرفه‌ای در کار خود داریم. نمی‌شود ما نگاه کنیم هر کسی بیکار بود، بگوییم آقا تو بیا اینجا درس بده، آن هم در رشته‌هایی که خیلی اوقات اصلاً از آنها اطلاعی ندارند. ما درس دینی‌مان را در خیلی از مدارس، به کسانی می‌دهیم که هیچ مهارت و خبروتی در این کار ندارند، این که درست نیست.

ادب شاگرد نسبت به معلم

وظیفه شاگرد نسبت به معلم واستادش بسیار مهم وحساس است بطوری که شاگردانی که به این وظایف عمل کنند معمولا عاقبت به خیر می شوند و آنهایی که عمل نکنند دچار مشکل می شوند. ما به قسمتی از این وظایف که از کتاب منیة المرید برگرفته شده، اشاره می شود

شاگرد نباید در حضور معلم تکیه کند. نباید پایش را روی هم بیاندازد وباید کمال ادب وتواضع وخشوع را در مقابل استاد داشته باشد

شاگرد نباید در حضور استاد، صدایش را بلند کند. حرف استاد را قطع نکند. زیاد سؤال نکند ولی هرکجا لازم شد پرسد که کلید علم در سؤال کردن است

سخن معلم را انکار نکند حتی اگر خلاف نظرش باشد. معلم را با تو خطاب نکند و او را با کلمه استاد یا معلم وامثال آن خطاب کند. اسم استاد را با احترام ببرد و او را به اسم کوچک خطاب ننماید. نگذارد که در مجلسی غیبت معلمش را کنند و از او دفاع کند

به فرزندان وفامیل ودوستان معلمش احترام بگذارد

شاگرد بر بد اخلاقی معلم صبر کند وعیب او را بپوشاند وجواب سرزنش استاد را ندهد. شاگرد در کلاس غیبت نکند وقبل از معلم وارد کلاس شود. شاگرد با لباس مناسب وظاهر آراسته وبابوی خوش وارد کلاس شود وبی جوراب نباشد. ودر مقابل استاد دوزانو بنشیند

شاگرد در حضور استاد خمیازه نکشد وبادیگری صحبت نکند وسؤال بی جا ننماید

. اگر در کوچه با معلم روبرو شد ابتدا به سلام کند واز راه دور یا از پشت سر استاد سلام نکند

شاگرد قبل وبعد از مرگ استادش مرتب برای او دعا واستغفار کند